

# دموکراسی نوین



## ارگان نشراتی کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

عقرب ۱۴۰۱ ( نوامبر ۲۰۲۲ )

شماره (۲)

دور دوم

عناوین مندرج این شماره : ..... صفحه

۲ ..... زنان و شعار مبارزه برای آزادی!

۴ ..... لشکرکشی سوسیال امپریالیزم شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی به افغانستان ...

۷ ..... فرخنده باد هشتم مارچ روز جهانی زن.....

۱۰ ..... سفر از روستاهای افغانستان تا رسیدن به اروپا! (سرگذشت زندگی من و خانواده ام).....

۱۴ ..... بر خورد جرمن ها نسبت به مهاجرین افغانستانی!.....

۱۶ ..... اول می روز هم بستگی کارگران سراسر جهان خجسته باد.....

۱۸ ..... ادعاهای استقلال طلبانه امارت اسلامی افغانستان.....

۲۱ ..... مرگ بر جنگ های امپریالیستی.....

۲۲ ..... حملات وحشیانه و ضد بشری روزهای عاشورا را به شدیدترین وجه تقبیح می کنیم.....

۲۴ ..... طالبان و مراسم ۹ سنبله ۱۴۰۱.....

۲۹ ..... کی میرود ز خاطر، خون روان مردم! پیام حمایت به خیزش های اخیر مردم ایران.....

۳۰ ..... شورش برحق است! از کرنش و سازش اجتناب کنید، علیه امارت اسلامی طالبان به پا خیزید!.....

۳۳ ..... تو همانی که زمان، جاری بیرحم خموش - قلهی نام بلند تو نیارد شستن!.....



## زنان و شعار مبارزه برای آزادی!



گردد. متأسفانه که جنبش زنان در افغانستان فعلاً از این خصوصیت برخوردار نیست. زنان انقلابی باید جدا راه مبارزه طبقاتی بر ضد امپریالیسم، سرمایه‌داری و ارتجاع را بیاموزند، زیرا ستم بر زن با ستم امپریالیستی گره خورده است. زنان بدون مبارزه علیه ستم امپریالیستی نمی‌توانند ستم جنسیتی را نیست و نابود نمایند. زنان انقلابی باید این شیوه مبارزه را به دیگران آموزش دهند و به آن‌ها هدف اساسی و شیوه اجرایی آن را بیاموزانند، در چنین صورتی با جرأت می‌توان گفت که زنان برای آزادی شان مبارزه می‌کنند، در غیر این صورت نتیجه مثمر ثمری از مبارزات خود نخواهیم گرفت.

امروز در جامعه افغانستان ستم بر زن در روبنا بصورت برجسته و عریان نمایان است. زنان افغانستان باید بدانند که روبنا در ارتباط تنگاتنگ با زیر بنا قرار دارد و روبنا را در ارتباط با زیر بنا بررسی نمایند، زیرا با تغییر زیر بنا، روبنا نیز تغییر می‌کند. تا زمانی که زیربنای جامعه یعنی مناسبات تولیدی حاکم ستم‌گرانه سرنگون نشود و قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر و حزب پیش‌آهنگش نیفتد هر تغییری که در روبنا بیاید

پلاتفرم «کمیتة اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان» به تاریخ ۲۴ قوس ۱۴۰۰، حدوداً یکسال قبل به تصویب رسید. در جریان این مدت، «کمیتة...» در پیوند تنگاتنگ توده‌ای و در امر «اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی کشور» وظایف خویش را مطابق طرح تصویب شده پلاتفرم به پیش برده است. یقیناً پیشبرد چنین امر خطیری بدون سهم‌گیری فعال زنان و مردان انقلابی، نمی‌تواند به سر منزل مقصود برسد.

در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان که طالبان برای دومین بار توسط باداران امپریالیست شان به قدرت رسیده‌اند و فضای خفقان و اختناق اجتماعی بر کشور سایه افکنده است، عرصه فعالیت برای زنان ستم‌دیده این کشور، تنگ و تنگ‌تر گردیده است. گرچه زنان، تسلیم فضای خفقان و اختناق آور امارت اسلامی نگردیدند و وارد صحنه مبارزه برای احقاق حقوق خود علیه محدودیت‌های مطرح شده توسط طالبان گردیده‌اند، اما شعارشان بیش‌تر جنبه رفرمیستی را دارا می‌باشد. شعار مبارزه برای آزادی زنان باید هم‌زمان با شعار سرنگونی سه کوه مطرح

مردسالار را در افغانستان تحکیم نمودند، بل که اشکال نوین ستم بر زن مثل گسترش هر چه بیش تر بی بند و باری و عیاشی‌های بورژوا منشانه را با خود به افغانستان آوردند.

افغانستان کنونی هم در مورد مسأله میلیت‌ها و هم در مورد مسأله زنان در موقعیت ویژه‌ای قرار دارد.

بناء وظیفه و رسالت ماست تا در پیوند تنگاتنگ، به خاطر رسیدن به رهایی از زیر یوغ اسارت و بردگی، برای رهایی و آزادی و رسیدن به استقلال حقیقی کشور بی شائبه تلاش نماییم. یقیناً «کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»، مسئولیت خطیر پیش برد چنین وظیفه‌ای را به عهده گرفته و به پیش خواهد برد و در پیوند چنین اتحاد و انسجام گسست ناپذیری است که می‌توان به اهداف عالی دست یافت.

« کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان »

۱۵ عقرب ۱۴۰۱ خورشیدی

۶ نوامبر ۲۰۲۲ میلادی



رفرمیستی (اصلاح طلبانه) است و سیستم مردسالارانه را پا بر جا نگه می‌دارد.

زنان مبارز و انقلابی باید بدانند که ستم زدگی و فرودستی شان، ناشی از سیستم مناسبات تولیدی ارتجاعی حاکم بر جامعه است، و آزادی زنان جزء جدا ناپذیر از رهایی طبقه کارگر و بقیه زحمت‌کشان از قید هرگونه ستم و استثمار می‌باشد. بناءً زنان مبارز انقلابی افغانستان باید برای محو هر گونه ستم با طبقه کارگر انقلابی متحد شوند و خود را برای سرنگونی امارت اسلامی و بیرون راندن حامیان امپریالیستی‌شان آماده سازند. آزادی تعهد می‌خواهد و با زور بدست می‌آید نه از راه هدیه و رفرم.



زنان ستم‌دیده کشور زمانی به آزادی می‌رسند که دوشادوش مردان انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر مبارزات خود را به پیش برند. همان طوری که هیچ انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نمی‌رسد، به همان گونه جنبش زنان بدون رهبری طبقه کارگر هیچ ثمره‌ای در پی نخواهد داشت. زنان و مردان ارگانیزم یک اجتماع را می‌سازند، درحقیقت امر، استخوان بندی اجتماعی بدون یکی از این دو ناقص می‌باشد. هیچ‌گاه نمی‌توان در استخوان بندی اجتماعی یکی از این دو جنس را نادیده گرفت.

تضاد میلیت‌های تحت ستم با شئونیزم طبقه حاکمه میلیت پشتون و تضاد میان زنان و مردان از جمله تضادهای بزرگ اجتماعی اند که در پیوند با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی قرار دارند. تا زمانی که این ستم محو نگردد، ستم بر زن پا برجا باقی خواهد ماند. بر هیچ کس پوشیده نیست که اشغال‌گران امپریالیست نه تنها با حمایت از احزاب ارتجاعی جهادی، شئونیزم



## لشکرکشی سوسیال امپریالیزم شوروی در ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی به افغانستان را به شدیدترین وجه تقبیح می‌کنیم!



زمین و هوا مورد هجوم و لشکرکشی بیش از یکصد و پنجاه هزار عسکر روس‌ها قرار گرفت و به اشغال کامل در آورده شد.

امسال ششم جدی، تجاوز عربان سوسیال امپریالیزم شوروی را در حالی تقبیح می‌نماییم که کشور ما هنوز مستعمره - نیمه فئودال تحت حاکمیت نیروی قرون وسطائی طالبان قرار دارد.

۴۲ سال قبل از امروز، به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی، افغانستان مورد تجاوز نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی قرار گرفت و در زیر چکمه‌های خونین و متجاوزش، استقلال، آزادی، منافع ملی و حقوق خلق‌های کشور پای مال گردید و در یک کلام کشور ما به مستعمره تمام عیارش مبدل شد.

کودتای ننگین هفت ثور "خلقی" - پرچمی به حمایت سوسیال امپریالیزم روسیه، سرآغاز تجاوز نظامی روس‌ها به افغانستان می‌باشد که در شش جدی ۱۳۵۸ کشور ما از



یقیناً بررسی تاریخی سیر نفوذ سوسیال امپریالیزم در افغانستان، نشان‌دهنده این مطلب است که حرکت تجاوزکارانه سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان گامی بود در جهت نزدیک شدن شان به آب‌های گرم بحر هند و خلیج فارس که هم منافع بلوک امپریالیستی رقیب شان و هم منافع نیروهای وابسته اش در منطقه را مورد ضربت جدی قرار می‌داد.

به همین دلیل بود که حرکت خودجوش توده‌ها بعد از کودتای هفت ثور و به تعقیب بعد از اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست‌های شوروی، مقاومت وسیع و همه جانبه ای را دامن زد، که در عین حال، تحریکات و مبارزات سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه و مبارزات نیروهای انقلابی و ملی را نیز شامل می‌گردید.

متأسفانه دلایل متعددی باعث گردید که نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب بتوانند بطور روزافزونی مبارزات و مقاومت‌های خودجوش توده‌های مردم را علیه تجاوز عریان و گسترده سوسیال امپریالیزم شوروی، تحت تسلط خود درآورند. از آن جمله می‌توان به تسلط فرهنگ فئودالی در جامعه، موجودیت ماسک دروغین دموکراسی و ترقی خواهی چهره‌های مزدور و ادعاهای انقلابی‌گری و کاذب سوسیال امپریالیزم شوروی، موجودیت رژیم‌های ارتجاعی در ایران و پاکستان و حمایت بی‌دریغانه امپریالیست‌های غربی، سردمداران مرتجع چینی و ارتجاع عرب اشاره نمود. برعلاوه عدم مساعد اوضاع انقلابی در سطح بین‌المللی، منطقه‌یی و کشور برای نیروهای انقلابی و ملی - دموکرات از یک سو و انحرافات و راه‌گمی‌های ایدئولوژیک - سیاسی انقلابیون کشور، عدم موجودیت مرکزیت یک جنبش انقلابی پیشرو که قادر به رهبری انقلابی مبارزات و مقاومت توده‌ها داشته باشد از سوی دیگر باعث گردید که نیروهای انقلابی - ملی و دموکرات نتوانند نقش موثری در جنگ مقاومت ایفاء نمایند.

به هر حال، مقاومتی که سوسیال امپریالیزم شوروی بدان مواجه گردید، فصل خونینی از مبارزات مردم افغانستان را رقم زد. این مقاومت و مبارزه از یک جانب شکست‌پذیری ابرقدرت سوسیال امپریالیستی را علیرغم تمام ساز و برگ نظامی اش به نمایش گذاشت و از جانب دیگر ظرفیت جانبازی و بی‌همتای مردمان کشور را در مقابله با آن نشان داد. جنگ تجاوزکارانه سوسیال امپریالیستی و مقاومت علیه

آن، که یک دهه به طول انجامید، در حدود دو میلیون تن کشته و معلول، شش میلیون آواره و تخریب هزاران روستا و چندین شهر را بر مردمان این کشور تحمیل نمود. این مقاومت با وجودی که از رهبری نیروهای انقلابی برخوردار نبود اما فروکش نکرد و خروشان به پیش رفت و ضربات کاری بر پیکر اشغالگران سوسیال امپریالیستی وارد ساخت.

این مقاومت همه جانبه باعث گردید تا سوسیال امپریالیزم در چوکات استراتژی عمومی گرباچوف ( پروستریکا و گلاسنوست) در صدد عقب نشینی از افغانستان برآیند و مهره دیگرشان یعنی به قدرت رساندن نجیب بجای ببرک و اعلام "مشی مصالحه ملی" از جانب رژیم مزدور کابل علم نمایند؛ اما دیری نپایید رژیم مزدور کابل نیز در سال ۱۳۷۱ فروپاشید و باندهای ارتجاعی اسلامی برای کسب قدرت به جنگ پرداختند. جنگ داخلی که باعث دزدی، چپاول و غارت اموال مردم و تجاوز گسترده به زنان گردید. این جنگ‌های خانمان‌سوز ارتجاعی داخلی در دوره طالبان که پس از جنگ‌سالاران جهادی و فئودالی قدرت را به دست گرفتند، نه تنها خاتمه نیافت بلکه ابعاد وسیع‌تری را بخود اختیار نمود.

سرانجام قشون اشغال‌گر امپریالیزم امریکا و شرکای هم‌پیمانش با بهانه قرار دادن واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، تجاوز آشکار و ددمنشانه شانرا با روپوش شعارهای کاذبانه، عوام فریب‌گونه و حيله گرانه براه انداختند و افغانستان را در تحت سیطره و نفوذ کامل خود در آوردند و رژیم دست‌نشاندهی را با ریاست شاه شجاع سوم بر چوکی قدرت نشانند.

بیست سال اشغال کشور ( ۲۰۰۱ - ۲۰۲۱ ) تکرار المناک سببیت و ددمنشی متجاوزین و اشغال‌گری امپریالیستی، در راس امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و جباریت و ستم‌گری سبانه حکام بومی و سرگذشت غم‌انگیز و پر درد و رنج توده‌های این سرزمین است.

بیست سال مقاومت ارتجاعی و قسمی طالبان باعث گردید تا بار دیگر افغانستان شاهد جابجائی قدرت میان رژیم دست‌نشانده امپریالیست‌ها و دست‌پروردگان دیروزی امپریالیست‌ها باشد. از همین خاطر، بطور باورنکردنی که جهان را در حیرت فرو برد، به تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰، افغانستان در کام قرون وسطی‌ترین نیروی متحجر طالبان



ما، تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و تمامی اقشار و طبقات مردمی جامعه اعم از زن و مرد را به اتحاد عمل مبارزاتی و مقاومت همسو و مشترک در چوکات مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین المللی شان و اشغالگران مرتجع داعشی فرا میخوانیم.

ما برین باوریم که فقط با برپایی و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه و مقاومتی قادر خواهیم شد قدرت ملی مردمی و انقلابی در مسیر تأمین خواست های اساسی ضد ارتجاعی - ضد امپریالیستی توده های مردم، به پیش گام برداریم.

## مرگ بر امارت اسلامی طالبان و حامیان بین المللی شان!

### مرگ بر اشغالگران مرتجع داعشی!

## زنده باد اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان!

## به پیش درراه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

## " کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان "

ششم جدی ۱۴۰۰

۲۷ دسامبر ۲۰۲۱

[www.afghanistarmy.org](http://www.afghanistarmy.org)

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)

قرار داده شد و با حضور بالقوه و بالفعل بیش از ۵۸۰۰ تن از نیروهای اشغالگر در کابل، طالبان به ارگ ریاست جمهوری داخل گردیدند.

اینک ما شاهد به قدرت رسیدن نیروی متحجر، واپسگرا و قرون وسطائی « طالبان » قرار داریم که با سیاست های ارتجاعی و استبدادی شدیدشان بالای کشور و مردمان کشور اعمال قدرت می کنند. خَلق های کشور زخم ناسور ناشی از استبداد تئوکراتیک شان را با گوشت و پوست خود لمس می کنند و رنج های عظیمی را متقبل می گردند.

مردمان کشور، تحت حاکمیت «طالبان» در حالت اختناق و خفقان کامل به سر می برند. فقر و بی بضاعتی دمار از روزگار مردم در آورده، بازار ترورها و قتل های هدفمند و اختطاف و دزدی گرم شده است، و تحقیر و توهین به ارزش های والای انسانی و سرکوبگری شدید فرهنگی و زن ستیزی آنها به نانسانی ترین شکلش بطور قطع در کشوری که ما شاهد آن هستیم به وقوع پیوستن آن در حال گسترش است.

اینک ضرورت جدی وجود دارد که خاطره تلخ و دردناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ و پیامدهای گوناگون فاجعه بار آن، که از اذهان مردم زحمتکش کشور پاک نشدنی است، را از یک طرف و خاطره افتخارآمیز مقاومت حماسی و جان بازانه خلق زحمت کش کشور و نیروهای انقلابی در مقابل اشغالگران سوسیال امپریالیزم و مزدوران شان با گسست از جنبه های منفی و تکامل مثبت آن از طرف دیگر، در خدمت به برپایی و پیشبرد مبارزه و مقاومت علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان امپریالیست بین المللی شان و اشغالگران مرتجع داعشی، بیشتر از پیش پروراند شود.

ما ضمن تقبیح سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان، یاد جانبختگان مان را گرامی میداریم و تشدید مبارزه علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین المللی شان و اشغالگران مرتجع داعشی را نه تنها یک وظیفه مبارزاتی بلکه یک وظیفه مبارزاتی عمده و عاجل میدانیم.

ما مصمم هستیم که با تمام قوت و توان مان در این مسیر پر افتخار گام برداریم و در این راه از هیچ گونه سعی، کوشش و تلاشی برای سازماندهی، بسیج، اتحاد و انسجام نیروهای ملی - دموکراتیک نوین انقلابی و بسیج توده های میلیونی زحمتکش افغانستان در راه مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین المللی شان به سرکردگی امپریالیزم جهان خوار امریکا و دار و دسته های ارتجاعی آن و اشغالگران مرتجع داعشی، دریغ نه ورزیم، آنرا به مثابه مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی تا روی کار آمدن دولت دموکراتیک نوین انقلابی ادامه دهیم.



کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

## فرخنده باد هشتم مارچ روز جهانی زن

# INTERNATIONAL WOMEN'S DAY

## 8 MARCH



امریکا رقم خورده است. در این روز هزاران زن کارگر در امریکا به خاطر بدست آوردن حقوق شان به جاده ها ریختند و تظاهرات زنان معترض از طرف حاکمان امریکا به خاک و خون کشیده شد، اما این صدا خاموش نگردید و روز به روز عصیان زنان، بر فراز حیات مرد سالاری به مثابه جزئی از کل نظام پوسیده غارتگر حاکم بر جهان به پرواز در آمد. در افغانستان نه طالبان و نه هیچ نیروی ارتجاعی دیگری می تواند صدای آزادی خواهانه زنان را خاموش نماید. ما در شرایط کنونی که سایه شوم طالبانی بر سر زنان سایه افکنده از مبارزات بر حق زنان به طور اعم در جهان و به طور اخص در افغانستان به منظور پاره نمودن زنجیرهای اسارت طالبانی و درهم کوبیدن نظام ستم گرانه جهان حمایت می کنیم.

یک بار دیگر روز هشتم مارچ فرارسید. این روز در حالی فرا می رسد که امپریالیسم اشغالگر امریکا با بازی های فریب کارانه برای بار دوم طالبان را در افغانستان به قدرت رساند. این روز در حالی فرا می رسد که دختران از ادامه تحصیل محروم گردیده و زنان افغانستان از حق کار نیز محروم گردیده اند. این روز در حالی فرا می رسد که شئونیزم جنسی طالبانی به بدترین شکلش عمل می کند. این روز در حالی فرا می رسد که طالبان اجازه اعتراض به زنان را نمی دهد تا از حق مشروع خویش دفاع نمایند و اعتراض زنان را با شلاق پاسخ می دهد و تعدادی زیادی از این زنان را از منازل شان شبانه بازداشت نموده و با جبر و اکراه می خواهد تا صدای آزادی خواهانه شان را در گلو خفه نماید.

در این روز تاریخی باید نقاب کذب را از چهره ستم گران

روز هشتم مارچ روزی است که با خون زنان کارگر در



برداشت و انواع گوناگون ستمی که بر زن اعمال می‌گردد افشاء نموده، و زنان ستم‌دیده را از ستم جنسیتی که بر آن‌ها اعمال می‌شود واقف ساخت.

تمام زنان آزادی خواه افغانستان باید این نکته را دقیقاً درک نمایند که ستم جنسیتی با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. بدون بر انداختن ستم امپریالیستی نمی‌توان ستم طبقاتی را بر انداخت و بدون بر اندازی ستم طبقاتی محو ستم جنسیتی غیر ممکن است.

اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گر آمریکا به تاریخ هفتم اکتبر ۲۰۰۱ میلادی با شعار کدایی «مبارزه علیه تروریسم»، «آزادی زنان از قید اسارت طالبانی و «دموکراسی» و باز سازی افغانستان» به این کشور تجاوز نمودند و افغانستان را به اشغال خود در آوردند. ما در همان زمان به طور رک و صریح بیان نمودیم که این شعارها کاذبانه و فریبنده است. اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گر آمریکا هیچ اعتقادی به آزادی زنان ندارند. این نکته را صریحاً خاطر نشان ساختیم که هر گاه منافع امپریالیزم اشغال‌گر آمریکا تقاضا نماید از خیر تمامی این شعارها می‌گذرد، همان طوری که طالبان را برای بار اول به قدرت رساند و در برابر تمامی جنایات طالبان مهر سکوت بر لب نهاد این بار هم ابایی از به قدرت رساندن دوباره طالبان ندارد، این نکته را نیز صریحاً بیان نمودیم که بزرگ‌ترین تروریست در سطح جهان امپریالیزم می‌باشد و تمامی تروریست‌ها به شمول طالب، القاعده و داعش دست پروردگان ایشان اند. و در شرایط مشخص طبق منافع خویش از ایشان حمایت می‌نماید.

امپریالیزم به هیچ‌وجه خواهان بلوغ سیاسی زنان نیست چه رسد به آزادی زنان، زیرا او به خوبی درک نموده که هر گاه زنان به بلوغ سیاسی برسند، مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه را دگرگون خواهند نمود. بناءً به هر قیمتی که شده به خاطر حفظ سلطه مناسبات ستم‌گرانه مالکیت خصوصی و تداوم مناسبات طبقاتی از آگاهی سیاسی زنان جلوگیری به عمل می‌آورد.

تاریخ به خوبی شاهد و گواه آنست که ستم بر زن، در تمامی نظام‌های طبقاتی از برده داری گرفته تا فیودالی و سرمایه‌داری ادامه یافته و از محیط خانواده تا گستره‌ای وسیع اجتماعی را در بر گرفته است. در طول این دوره‌ها،

ستم‌گری حاکم بر روابط میان زنان و مردان، یکی از عوامل باز تولید مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی بوده است. قوانین و مقررات، افکار و عقاید، رسوم و عنعنات مسلط بر جوامع طبقاتی، که زنان را زیر دست و قابل سر پرستی می‌داند، در خدمت حفاظت و تداوم مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی قرار دارد. دولت‌های استثمارگر در طول تاریخ حفظ و تداوم این ستم‌گری را یکی از وظایف تخطی ناپذیر شان دانسته‌اند.

وضعیت امروزی بیان‌گر آنست که در مرحله سرمایه داری عالی (امپریالیزم)، سرمایه جهانی گردیده و ناهمگونی جای همگونی را گرفته است. این دوران بیان‌گر تلاش امپریالیزم برای سست نمودن پایه‌های دولت‌های ملی کشورهای تحت سلطه می‌باشد. امپریالیزم در این دوران تلاش می‌ورزد تا گسیختگی را در درون کشورها تا سرحد انفجارات رسانده و برخوردهای نژادی، فرهنگی، میلیتی و مذهبی و جنسیتی را روز به روز افزایش دهد تا این که مطابق ذوق و علاقه اش ساختار جوامع را عوض نماید. امپریالیزم برای رسیدن به این هدف تلاش می‌نماید تا سکولاریزم، اهداف ملی - انقلابی را عقب بزند و بنیادگرایی مذهبی را جای‌گزین اهداف ملی - انقلابی و سکولاریزم نماید، و حتی طبق منافعش حاضر است تا بنیادگرایی مذهبی را جای‌گزین رژیم‌های دست‌نشانده خود نماید. امپریالیزم به خوبی می‌داند که جای‌گزینی بنیادگرایی به جای دولت‌های ملی، انقلابی و سکولاریزم و حتی رژیم‌های دست‌نشانده، زنجیر ستم بر زنان را مستحکم‌تر نموده و شئونیزم جنسیتی به شکل غلیظ آن متبازر می‌گردد.

امروز مردم جهان و به خصوص مردم یوگسلاوی، روسیه، چین، کشورهای آسیای میانه و خاور میانه و تمامی کشورهای اسلامی شاهد رشد این بنیادگرایی از جانب امپریالیزم اند. امپریالیزم کشورهای اروپای غربی را نیز به کام احساسات تندروانه نژاد پرستانه‌ای که خود را در پوشش مسیحیت پنهان نموده کشانده است. بر مبنای همین اهداف شوم است که رقابت بر سر تقسیم مجدد جهان میان امپریالیزم ایجاد گردیده و جهان را در جنگ‌های تحمیلی خانمان سوز غوطه ور نموده است. اوکراین بیان‌گر تشدید تضاد میان امپریالیزم آمریکا و متحدینش از یک سو و امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین به منظور تقسیم مجدد جهان از سوی دیگر می‌باشد.

امروز کسانی که می‌خواهند امپریالیزم و در رأس آن امپریالیزم آمریکا را در انظار مردم مدافع حقوق بشر و



همان طوری که در ظرف بیست سال گذشته ماهیت حقیقی زن ستیزانه رژیم دست نشانده خود را به خوبی نشان داد که چگونه یک زن مورد آزار و اذیت قرار می گرفت، تحقیر و توهین می شد و در ملاء عام به قتل می رسید و به چه شکل جنایت کارانه ای مورد تجاوز وحشیانه زورگویان و قلدرومنشان نظام حاکم قرار می گرفتند و چگونه دست و پای شان به بند اسارت رسوم و عنعنات مزخرف نگه داشته شد، به همین ترتیب ماهیت حقیقی امارت اسلامی افغانستان جز تطبیق قانون زن ستیزانه به شکل غلیظ تر آن در افغانستان چیز دیگری نیست.

در جامعه افغانستان ستم بر زن دارای خصلت نیمه فیودالی است. این ستم در پیوند تنگاتنگ با ستم امپریالیستی قرار دارد. فرهنگ، عنعنات و رسوم نظام نیمه فیودالی بر این باور است که زنان باید در چهار دیواری خانه محدود نگه داشته شوند. چون رشد ناموزون سرمایه های امپریالیستی نیازمند آن است که زنان در حد معینی از این حصار تاریک بیرون شوند. به همین لحاظ نظام های حاکمه در رابطه با زنان دارای عمل کرد متناقض است. به همین جهت است که با تغییر رژیم، اشکال مختلف برخوردهای سیاسی در مورد زنان اعمال می گردد. محور اساسی این اشکال مختلف برخوردهای سیاسی با زنان، حفظ ستم نیمه فیودالی بر زنان است.

زنان مبارز و آزادی خواه باید این نکته را درک کنند که یگانه راه رهایی شان از قید هر گونه اسارت این است که دوشادوش مردان انقلابی بر علیه نظام ستم گرانه امارت اسلامی و بر علیه این تبعیض و توهین به انسانیت به پا خیزند و تا سرنگونی کامل نظام طبقاتی مبارزات شان را به پیش برند.

مرگ بر نظام زن ستیزانه حاکم در افغانستان و جهان.

زنده باد مبارزات حق طلبانه زنان در سراسر جهان!

” کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان “

17 حوت ۱۴۰۰ (۸ مارچ ۲۰۲۲)

[www.afghanistanrmy.org](http://www.afghanistanrmy.org)

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)

حقوق زنان جلوه دهد، در حقیقت به منافع خلق خیانت می ورزند. زیرا به قدرت رسیدن دوباره طالبان توسط امپریالیزم اشغال گر امریکا بر هیچ کس پوشیده نیست. همه به خوبی می دانند که امپریالیزم امریکا در شرایط کنونی حامی و بانی طالبان اند. همان طوری که در گذشته ادعای «آزادی زنان از قید اسارت طالبان» یک شعار پوچ و میان تهی بود به همان انداز در شرایط کنونی، شعار دفاع از حقوق زنان و حقوق بشر در افغانستان توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش یک عوام فریبی بیش نیست.

مبارزه علیه مبلغین و ایدئولوگ های بورژوازی، افشاء، تجرید و طرد آن ها از صف خلق به مثابه حامیان امپریالیزم وظیفه هر فرد انقلابی و میهن پرست است. هر گونه کم بهاء دادن به این مبارزه و هر گونه پرده پوشی از ماهیت ضد انقلابی آن ها در آخرین تحلیل ضربه زدن به جنبش های انقلابی آزادی بخش ملی و آزادی خواهانه زنان و خیانت به منافع خلق های زحمت کش جهان و به خصوص زنان می باشد.

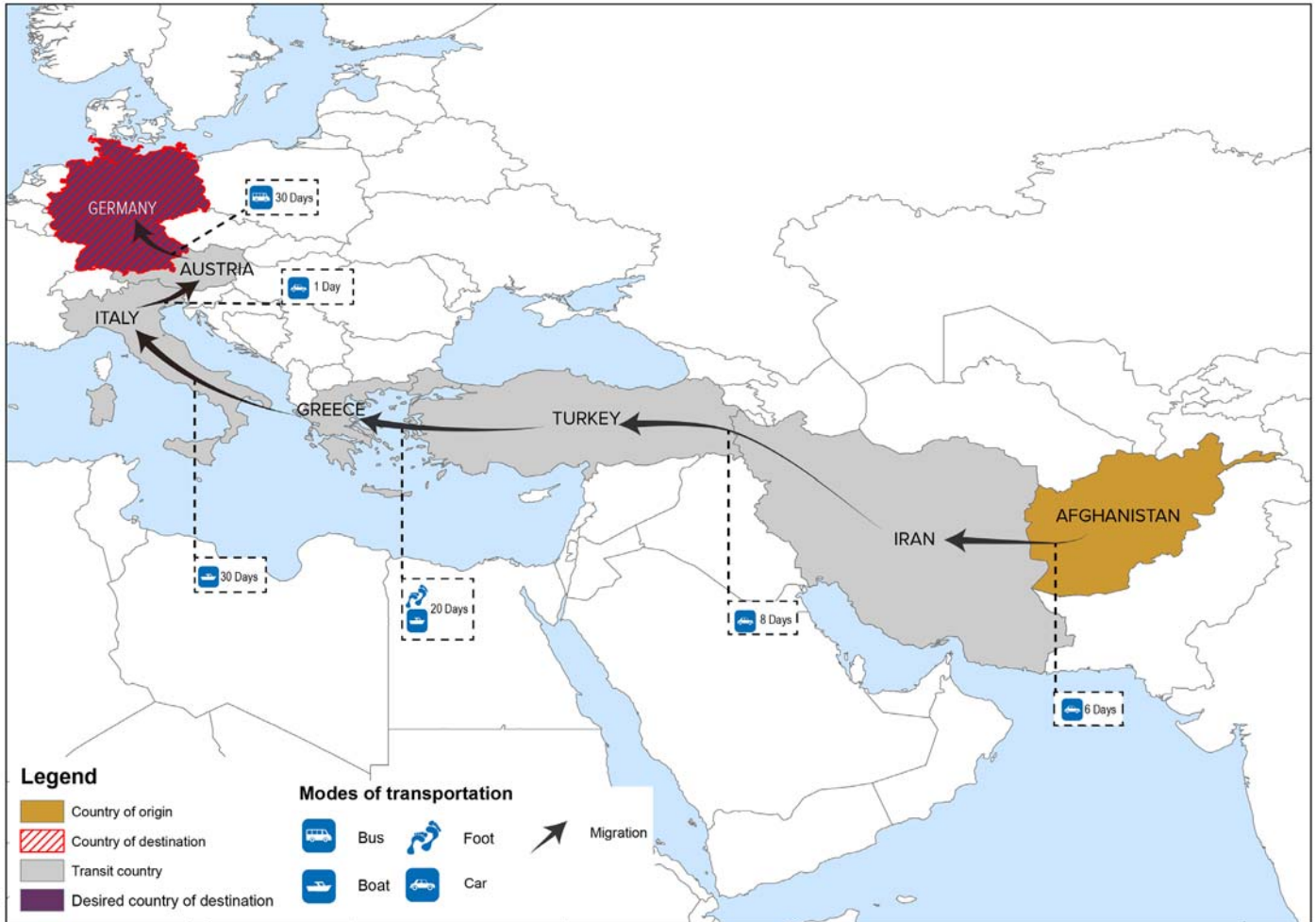
ستم بر زن از نقطه ابتدایی برده داری شروع تا انتهای دوره سرمایه داری در عصر کنونی را در بر می گیرد، ستم بر زن در جامعه طبقاتی به اشکال گوناگونی متبازر می گردد. ریشه اصلی ستم بر زن همانا ستم اقتصادی است. از زمانی که زنان از لحاظ اقتصادی فرو دست شده و در موقعیت تحت حمایتی قرار گرفتند، ستم بر زنان آغاز گشت و تا زمانی که زنان از چنین موقعیتی بر خوردار باشند این ستم دوام خواهد نمود.

امروز در افغانستان زن برده خانگی محسوب می گردد. شکنجه و توهین و حتی کشتن وی هیچ سوالی را در بر ندارد، بل که بیان گر غرور و غیرت مرد به حساب می آید، امروز راه رفتن زن در معابر عمومی زمینه ساز تمسخر و توهین او گردیده است و امروز حرف زدن از تعلیم زن گناه کبیره محسوب می گردد و امروز زنان و دختران غنایم جنگی به حساب می آیند امارت اسلامی و فرهنگ ارتجاعی کنونی هرگز زن را انسان نمی انگارد، بلکه کالایی قابل خرید و فروش و برده خانگی محسوب می نماید.

ای زن! ای نیمی از پیکره جامعه، بنا به ستمی که کشیده اید بر علیه این نظام ستم گرانه و بر علیه این تبعیض و توهین به انسانیت، بخروشید و زمین و زمان را به هم زنید! بر خیزید و سر به عصیان بگذارید، زیرا بدون عصیان و مبارزه انقلابی زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد.

## سفر از روستاهای افغانستان تا رسیدن به اروپا!

(سرگذشت زندگی من و خانواده ام)



است و کانون این پیچیدگی که بیشترین موج مهاجرت را به سمت کشورها رقم میزند، افغانستان است. کشوری مستعمره - نیمه فئودال که با حمله تجاوزکارانه امپریالیست‌های اشغالگر در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی مورد تجاوز و اشغالگری قرار گرفت و در تاریخ ۱۵ اگست ۲۰۲۱ میلادی با سقوط شگفت‌انگیز رژیم پویشالی اشغالگران و روی کار آوردن دوباره طالبان به قدرت رقم خورد.

اگر در گذشته موضوع فقط به چالش‌ها و تهدیدهای مربوط به جنگ و کوچ‌های اجباری و یا قهر طبیعت وابسته بود، امروز افزون بر آن، عوامل و زمینه‌های متعددی دیگری، هم چون مهاجرت فرهنگی و اقتصادی و سیاحتی بدان افزوده شده است.

اگر به پدیده مهاجرت از دیدگاه علمی برخورد نماییم، خوبی در می‌یابیم که این پدیده (مهاجرت) با سرنوشت و گذشته انسانها گره خورده است. ماتریالیزم تاریخی در پراتیک اجتماعی ابعاد وسیع شرایط و موقعیت‌های مختلف سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی که باعث گردیده در طی سالیان متمادی پدیده مهاجرت با سرنوشت و گذشته انسانها رقم بخورد به بررسی گرفته است.

همانطوری که گفته میشود: «تحلیل مشخص از اوضاع مشخص روح و جوهر مارکسیزم است»، تحلیل مشخص از اوضاع و شرایط کنونی در سطح جهان ما را به این نتیجه میرساند که در شرایط کنونی وضعیت مهاجرت در اطراف و اکناف دنیا ابعاد پیچیده تری به خود گرفته



الام و دردهای ناشی از مهاجرت بکاهد؟ آیا توافق ها و دستورات عمل های موقتی می تواند چاره ساز باشد؟

بله، اینها همه سوالاتی است که پیش پای مهاجرین ما قرار می گیرد. وقتی با اتکاء به ماتریالیزم تاریخی این پدیده شوم مهاجرت را مورد بررسی قرار می دهیم نتیجه و برآمد آنرا در نبود چشم انداز روشن و قابل اعتماد از زندگی در عرصه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و ... می توان یافت. نکته مهم در این است که موضوع فقط «نبود» این چشم اندازها نیست، بلکه انواع فشارهای آشکار و پنهان نیز سبب گردیده تا مردم ما نگاه های امیدوار خود را به زندگی در سرزمین های پهناور دیگری جستجو نمایند. امید و انتظاری که از میهن خودشان سلب گردیده و روزنه گریز را با جبر و اکراه برایشان به بار آورده است. بنابر این برخلاف آنچه شایع است، صرفاً مسئله نا امنی سبب وقوع موج عظیم مهاجرت نیست، بلکه در کلیت امر نبود چشم انداز روشن زندگی است، نبود آینده ای درخشان برای نسل بعد، نبود امید بهبودی به وضعیت موجود، و هرگاه این نا امیدیه ها دامن انسان را فرا گیرد کوچ اجباری و فرار از وضعیت و جو موجود رقم می خورد و انسان را وادار می سازد به سرزمین های دور و نزدیک فرار نموده و تحمل رنج ها و مصیبت های ناشی از مهاجرت را متقبل گردد.

حکایت کوتاه ذیل سرگذشت من و فامیل من است که همانند مشت نمونه خروار، سرگذشت بسیاری از مهاجرینی است که تقریباً می توان گفت به صورت قانونی وارد آلمان شده اند.

حدود بیشتر از ده سال شده بود که به یکی از ادارات دولتی ایفاء وظیفه می کردم، زندگی تقریباً به منوال عادی رقم خورده بود، هرچند روزگار بس دشواری را در افغانستان سپری می کردیم، ولی با آنها، با جمعی از دوستان و رفقای خود خوش بودیم. با روی کار آمدن حکومت تازه طالبان اولین اقدام شان جابجائی در ادارات دولتی بود، در دو ماه اول (اسد - سنبله ۱۴۰۰) تشکیلات اداری در سراسر کشور به شدت تغییرات چشم گیری نمود و حلقات سابقه یکی پی دیگری با جابجائی مهره های جدید امارتی تعویض گردید. این حلقه باعث شد که اداره ما به یک زندان سیاسی بدل شود. اداره ما یک اداره کاملاً ملکی بود و تعمیر اداره ما سه طبقه بود، که زیرزمین آنرا بعنوان توقیف خانه (نظارت خانه) مورد

الته برای پدیده مهاجرت می توان دسته بندی های مختلفی را ذکر کرد، که شرح همه آنان از ظرفیت این نوشتار بیرون است. بطور مثال مهاجرت اختیاری و اجباری، نوعی از مهاجرت ها شمرده می شود که من و امثال من در چنین موقعیتی قرار گرفتیم.

هرچند، موضوع مهاجرت در زندگی افغانستانی ها، حاکی از آن است که نوعی از پیوستگی و ثبات در چرخه زندگی شان با مهاجرت وجود دارد و این پیوستگی بیشتر عوامل اقتصادی است؛ طوری که در طی چند دهه گذشته این پدیده وجود داشته و تعداد زیادی از شهروندان کشور برای کاربایی و تامین معیشت اقتصادی شان مجبور به ترک وطن گردیده اند.

نکته دیگر، شیوه مهاجرت آنان است. بنا به ارقام و شواهد ارائه شده، اکثریت مهاجرت ها غیرقانونی پنداشته شده است یعنی بخشی از مردم برای دست یابی به وضعیت مناسب و مطلوب خویش و یا گریز از وضعیت ناهنجار و غیرقابل تحمل در داخل کشور خطرهای بسیار جدی را پذیرا شده اند. یکی کودک صنف ششم است که برای رسیدن به لندن جسارت میکند و در راه جنگل های بالقان به چنگ پولیس می افتد، دیگر سرباز پولیس بوده که در صفوف اردوی رژیم پوشالی در هلمند با طالبان جنگیده و امروز پا به فرار نهاده است، سومی فردی است که سالها در ترکیه زحمت کشیده تا بتواند پول قاچاقبر را کمایی کند و خود را به مرز آلمان برساند. اینها گوشه ای بسیار کوچکی از موج مهاجرت دردانگیز هموطنان من است که با ریشه مهاجرت رقم می خورد.

اما پرسش اساسی که باید مطرح شود این است که چرا موضوع مهاجرت اینگونه با سرنوشت و زندگی مردم ما پیوند ناگسستنی دارد؟ چرا مسئله جابجائی های داخلی و خارجی در کشور حتی در امن ترین زمان ها که گمان میرفت قطع نگردید؟ آیا پدیده مهاجرت فقط به جنگ و نا امنی ربط می گیرد؟ علل و عوامل مختلف فورماسیون های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن چطور است؟ چرا مردم ما حاضرند تمام سختی ها و خطرات ناشی از مهاجرت را به جان بخرند؟ آنان آرزو و ایده های خود را در کجا و در چه چیزی متمرکز می سازند؟ چرا تا کنون طرح واحد و چشم انداز درستی درین رابطه وجود نداشته است؟ آیا اتهام بستن و یا شکایت ورزیدن از کشورها و دولت های مهاجر پذیر به تنهایی می تواند از



که از طرف کمپنی خودشان هماهنگ شده بود. پس از مقدار راهی که رفت، موتر تعویض گردید و ما را به موتر دیگری انتقال دادند و ساعت ۵ و نیم صبح به مرز تورخم رسیدیم.

کارهای دشوار و خستگی طولانی که ما را در همانجا پشیمان از خارج رفتن ساخت از همین نقطه شروع شد یعنی «مرزتورخم»!

درابتدا یک صف طولانی در آنجا بخاطر عبور از مرز کشیده شده بود و ما هم ناچاراً به ادامه صف ایستاد شدیم در حالی که خستگی و مریضی من و بچه هایم را ناتوان کرده بود با آنهم مجبور بودیم تا آخر چنین صفی را تحمل کنیم و به راه خود ادامه دهیم و از مرز رد شویم و در این طرف مرز که نیروهای امارت اسلامی طالبان همراه با شلاق و چوب های بلند و کیبل‌هایی دردست گاه گاهی از روی میل و هوس رانی شان یکی دو نفر را لت و کوب می کردند و با این کارشان باعث رعب و وحشت بیشتر برای زنان و اطفال می گردیدند، باید با چشم سر مشاهده می کردیم و صدایمان را در گلو خفه می ساختیم. بالاخره ساعت ۷ و نیم شب از نقطه صفری مرز عبور کردیم و داخل خاک پاکستان شدیم.

در آن طرف مرز، به تعداد ۱۵ عراده موتر از طرف کمپنی متذکره منتظر بود تا انتقال مان دهد، چرا که تعداد مجموعی افرادی که از طرف کمپنی متذکره تحت پوشش قرار گرفته بود (۹۲) تن می شدند. همه در موترها جابجا شدیم و موترها طرف هوتلی که قرار بود برای مدتی در آنجا بمانیم حرکت نمود. ساعت ۲ شب هتل رسیدیم و در آنجا برای هریک از فامیل‌ها اتاق‌های جداگانه ای روبراه شده بود و ما را در اتاق‌های مان جابجا کردند و خرج و خوراک مان نیز از طرف همین کمپنی داده می شد.

دیار مهاجرت، رنگ و روی دیگر دارد. تا زمانیکه بدان مواجه نشویم، نخواهیم توانست درست درک نماییم. ما برای گرفتن سه وعده غذایی (صبح - چاشت و شام) باید به صف ایستاد می شدیم و بخاطر گرفتن لقمه نان بخور و نمیر برای خود و اولادمان ساعت‌ها انتظار می کشیدیم و این حالت را برای مدت یک ماه که در کمپ بودیم باید تحمل می کردیم و صدایمان هم در نمی آمد. غذای ناچیزی که توسط پاکستانی‌ها تهیه می شد و گاه گاهی با نیشخند آنان نیز مواجه می شدیم. عدم بلدیت به زبان اردو و انگلیسی عامل دیگری بود که ما را ناتوان از هم صحبتی می ساخت.

بهره برداری قرار دادند. معاش بخور و نمیری که قبلاً می گرفتیم به روی ما قطع گردید و حدود ۵ ماه معاش نداشتیم. وضعیت اقتصادی رقت انگیزی دامن ما را گرفت. فشارهای اقتصادی، جو حاکم سیاسی، تهدیدات سراسری، توهین و تحقیر بیش از حد، همه و همه عواملی بود که ما را به ترک وظیفه وا می داشت و دیگر آن حس خوشایندی که قبلاً برای خود آرمان گرایی کرده بودیم نداشتیم و آن دلچسبی به کار و وظیفه که قبلاً مانند حس مالکیت با ما یکجا شده بود از دست رفت. هر روز وقتی سر وظیفه حاضر می شدم فکر می کردم به توقیف خانه داخل می شوم و این عوامل باعث می گردید که حس انزجار از وظیفه و حاکمیت زن ستیز طالبان به ما دست دهد و به این خاطر دنبال راهی برای برون رفت از این وضعیت جستجو می کردیم.

از طرف دیگر همسرم دریکی از شفاخانه‌های خصوصی منحیث نرس عالی و با تجربه ایفاء وظیفه می نمود. شفاخانه خصوصی که از طریق نهاد GIZ آلمان تحت پوشش قرار گرفته بود و همسرم تقریباً سه سال عضویت انجمن کاردیوگرافیک قلب شفاخانه را حاصل کرده بود. او دیگر عضو آن انجمن بود.

زمانی که بعد از بیست سال بیرق سفید طالبان دوباره بر فراز کشور به اهتزاز درآمد، انجمن متذکره تحت پوشش رسمی دولت آلمان قرار داده شد و همسرم در لیست «تخلیه از کشور» قرار گرفت. وقتی این زمینه را مشاهده نمودیم، به این فکر شدیم که آیا می توان ازین رهگذر به اروپا رسید و یا اینکه به همین وضعیت نامناسب اجتماعی که فعلاً درگیر آن هستیم ادامه دهیم. اینجا بود که پس از مشوره و جر و بحث حول و هوش این قضیه، تصمیم گرفتیم درخواست پناهندگی که در لیست قرار داده شده بودیم را بپذیریم. از زمان پذیرش درخواست تا روز موعود هفت ماه را در برگرفت و بالاخره روز موعود فرار رسید و ما هم چمدان سفر از روستاهای افغانستان را به مقصد کشور دوم بستیم. سه روز را در کابل سپری نمودیم و سپس با هماهنگی نماینده GIZ عازم مرز تورخم گردیدیم.

نماینده تماس گرفت و گفت ساعت ۱۲ و نیم شب دنبال تان خواهیم آمد تا شما را به مرز تورخم انتقال دهیم. ولی تقریباً با دو نیم ساعت تاخیر نماینده ساعت ۳ بامداد دنبال من و فامیل من آمد. ما را سوار بر موتری نمود



در اینجا نیز نوعی قرنطین بودیم و همچنان از همین جا کارهای اداری پروسه وارد شدن به اروپا روی دست گرفته شد و تقریباً مدت سه هفته را در اینجا ماندیم و کارهای اداری مان روز به روز در حال اجرا شدن بود تا اینکه سرانجام برایمان پست آمد که از طرف اداره مسئول مهاجرت خانه پیدا شده است و بالاخره نماینده دفتر متذکره دو روز بعد ما را با خود برای مشاهده خانه متذکره برد.

وقتی وارد خانه شدیم و داخلش را نگاه کردیم، از ما پرسیدند که آیا خوش تان آمد؟ ما که ناچاراً از دغدغه های سفر بسیار خسته شده بودیم پذیرفتیم، هرچند خیلی خرابتر از خانه پدری ما در افغانستان بود. چون در این خانه نه امکاناتی برای زندگی بود و نه هم آسایش و رفاه اجتماعی و فضای صمیمی در آن دیده میشد. می دانستیم که در اینجا چقدر دلتنگ گذشته و چقدر دلتنگ عزیزان خود خواهیم شد. و درین خانه چقدر باید حسرت و آه گذشته را خورد و به آینده ای نه چندان روشن بی اراده چشم دوخت!

هنگامی که انتخاب خانه تکمیل شد، ۱۵ روز برایمان وقت گذاشتند که در (هایم) بمانیم و سپس انتقال مان خواهند داد. تا اینکه کارهای ابتدایی خانه تکمیل و کلید خانه را تسلیم دادند. همزمان با تسلیم دادن کلید خانه مبلغ ناچیزی بابت تکمیلی وسایل خانه به اختیارمان قرار گرفت. مبلغ ناچیزی که به جزء چند قلم سرویس آشپزخانه و یکدانه فرش چیزی بیشتری نشد. حالا دیگر زندگی ما از صفر شروع شده و ما باید آمادگی خود را برای شروع یک زندگی از آغاز روی دست بگیریم.

عدم مسلط بودن به زبان - عدم تامین ارتباطات اجتماعی - تفاوت شیوه مسلط تولیدی میان یک کشور امپریالیستی (آلمان) و کشوری مانند افغانستان که هنوز هم مناسبات نیمه فئودالی بر بدنه خانه روستاهای آن حاکم است - نبود کار و اشتغال که حداقل سرگرمی برای خانواده مهیا گردد، نبود به موقع داکتر برای رسیدگی به تداوی مرضی فامیل، عدم آشنائی با فرهنگ و عنعنات محیط اجتماعی آلمان، همه و همه بخشی از روند زندگی ما شده بود که زندگی را به کام ما تلخ میساخت و ذهن ما را درگیر خود ساخته و باعث دلسردی و فشار مضاعف عصبی بر وجود من و اعضای فامیل من می گردید.

در طی یک ماه آژگار و طولانی، گرفتن ویزای اروپا سر دست بود، تا سرانجام کارها تمام شد و نماینده به تمامی مهاجرین ابلاغ نمود که ویزه آماده گردیده و باید آماده رفتن به طرف میدان هوایی پاکستان باشیم.

ساعت ۷ صبح همان روز، موترها دنبال خانواده هایی آمد که باید انتقال شان می داد. پس از چک و بررسی به طرف سالن انتظار پیش رفتیم و هنگامی که سوار بر طیاره حامل گردیدیم به پشت سر خود نگاه می کردیم و در فکر فرو رفتیم و چگونه خانواده و زندگی که با خون دل خود ساخته ایم به یک باره گی به چه سادگی داریم رها می کنیم. گذشته ای که برایمان جایگاه اجتماعی خاصی را احراز کرده بودیم. دوستان و اقارب و محیط اجتماعی را که برای خود به بار آورده بودیم چگونه به یکبارگی از دست می دهیم و با این گذشته به آینده ای که هنوز نمیدانستیم به کجا می انجامد چشم دوخته بودیم و سوار بر طیاره حامل گردیدیم. طیاره حامل برای گرفتن سوخت به گرجستان فرود آمد و مدت یک و نیم ساعت وقفه در میدان هوایی گرجستان داشتیم. پس از تکمیل سوخت گیری و چک و کنترل، دوباره به پرواز در آمد پس از چند ساعت به میدان هوایی لایپزیگ - آلمان فرود آمدیم. مدت زمان سفر از میدان هوایی پاکستان الی لایپزیگ آلمان (۱۰) ساعت به طول انجامید.

مدتی را در میدان هوایی لایپزیگ ماندیم تا اسناد ما چک و بررسی گردید و نیز از تمام افراد تست کرونا گرفتند و سپس فامیل ها را تقسیمات نموده و هرکدام را به یک شهر از پیش انتخاب شده، تعیین موقعیت نمودند.

خلاصه ما را به کمپی که باید مدت دوره قرنطینه خود را در آنجا سپری میکردیم انتقال دادند. تا هم از بابت مرضی کرونا خاطر جمع شوند و هم جایی برای مان در نظر گرفته شود. در این کمپ مدت ۲۱ روز اقامت گزیدیم و سرانجام نامه هایی آمد که روز بعد شما را از اینجا به موقعیت دومی انتقال خواهیم داد، برای این انتقال نیز شب قبل باز از من و اعضای فامیل من تست کرونا گرفته شد.

صبح روز بعد وقتی نتیجه تست منفی را اعلام کردند، ما را سوار بر موتری نمودند که دنبال مان فرستاده شده بود و این موتر مدت دو و نیم ساعت طی مسیر نمود تا به مقصد دومی که بنام (هایم) مشهور بود، رسید.



با خود فکر می‌کردم که من و فامیل من که به شکل قانونی به این کشور پناهنده شده ایم چنین وضعیتی داریم، وای به حال کسانی که به شکل غیر قانونی راه های پر پیچ و خم و مشکلات و دغدغه های فراوانی را عبور می‌کنند و آنهم اگر بتوانند سالم به آلمان برسند به چه وضعیتی قرار خواهند گرفت. فکرش را بکن، بسیار مشکل است.

با جابجا شدن ما در آلمان، مسئله جنگ اوکراین نیز سایه شوم دیگری بر سر آلمان فرود آورد و باعث تورم اقتصادی در کشور آلمان شده است. نرخ مواد غذایی هم بالا رفته و ما ناگزیر، سه وعده غذایی را شش وعده یعنی هر وعده غذایی را نیم در نظر بگیریم و دلیل آن افزایش فشار تورم اقتصادی بر خانواده های مهاجرین در آلمان است.

هرچند، دو گزینه امنیت و اقتصاد برای مهاجرین پناهنده آلمان، تا حدودی رضایت کننده تمام می‌شود، اما مهاجرت یعنی انتخاب میان این دو گزینه:

۱- آرامش نسبی در مهاجرت ولی همزمان دلتنگ گذشته و خانواده

۲- آرامش نداشتن در کشور خود و کنار عزیزان بودن و مرگ تدریجی هریک را همه روزه مشاهده کردن و این بی رحمانه ترین تصمیمی است که انسان مجبور به گرفتن آن میشود.

آزاد

ششم ثور ۱۴۰۱

April 26, 2022

## برخورد جرمن‌ها نسبت به مهاجرین افغانستانی!



اولین باری که با کلمه «راسیزم» آشنا شدم، چندین سال قبل بود. امروز که به آلمان سکنی گزین گردیده ام، کلمه «راسیزم» را با گوشت و پوست خود میتوان احساس کرد.

در کتاب «فرهنگ سیاسی» اثر داریوش آشوری برای «راسیزم» یا (نژادپرستی) زیر نام «نژادگرایی» چنین تعریفی آورده شده است:

" نژادگرایی نظریه‌ای است که میان نژاد (انسان) و پدیده‌های غیر زیست‌شناسی مانند دین، آداب، زبان و... رابطه ایجاد کرده برخی نژادها را برتر از دیگر نژادهای بشری می‌شمارد. در این نظریه برتری نژادی مستقل از شرایط محیطی و اجتماعی رشد افراد عمل کرده و دست تقدیر برخی نژادهای بشر را برتر و برخی دیگر را پست تر گردانیده است."

ریشه‌های نژادپرستی در عصر جدید به قرن نوزدهم و به نظریات "کنت دوکوبینو" نویسنده فرانسوی می‌رسد که این نظریات را در سال ۱۸۵۳ میلادی منتشر کرد. در قرن بیستم بزرگ‌ترین حامی نژادگرایی "هاستن استوارت چیمبرلین" نویسنده آلمانی انگلیسی تبار بود.

## وضعیت نژادپرستی در آلمان:

بطور نمونه ایالت زاکسین، دقیقاً جایی است که بیشترین آمار «راسیزم» را می‌توان مشاهده کرد. زیرا نظر به گذشته فاشیستی آلمان، تبعیض نژادی، ضربه سختی به مردم این کشور وارد و در رسانه های بین المللی توجه زیادی را به خود جلب کرده است. ظالمانه ترین و خائنانه ترین نوع نژادپرستی در آلمان که منجر به جنایات نژادپرستانه می‌شد، حملات گاه گاهی خشونت آمیز گروه های افراطی راست بود که به افرادی مانند پناهجویان، کارگران مهاجر، مسلمانان، آفریقایی ها، مردم آسیا و غیره حمله می‌کردند.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نژادپرستی در آلمان به نقطه اوج خود رسید. اعمال خشونت آمیزی از جمله به آتش کشیدن خانه‌های مهاجران که منجر به سوختگی و کشته شدن چندین تن از خارجیان شد، گزارش

می‌شد. پس از آن اعمال خشونت آمیز نژادپرستی از جمله ضرب و شتم قتل و توسط گروه های افراطی راست شدت گرفت؛ گرچه امروزه، این جنایات وحشتناک از نظر آماری بسیار نادر است. عموم مردم تمایل دارند با شوک و غم و اندوه واکنش خود را نشان دهند، این امر منجر به بحث و گفتگوی صادقانه درباره بیگانه هراسی و نژاد پرستی در آلمان می‌شود.

بر خلاف حسن نیت برخی از شهروندان آلمانی، همچنان نژادپرستی در آلمان دیده می‌شود. به عنوان مثال یک محیط نئونازی فعال در این کشور وجود دارد. نمایندگان با خشونت کمتر در چندین حزب راست به خصوص NPD فعالیت می‌کنند و سخت در تلاشند تا خود را معرفی کنند. در مناطق فقیر نشین با میزان بیکاری بالا، تحریک افراد نسبت به خارجیان بسیار ساده است. معمولاً در این مناطق، برخی از نئونازی ها به عنوان نماینده تعداد کمی از پارلمانی های منطقه ای انتخاب شده اند.

## تبعیض مذهبی در آلمان:

معمولا فرقه‌های نژاد پرستی اقدام به شورش‌هایی علیه یهودیت و اسلام می‌کنند. در آلمان جنایات غیر قابل توصیف ضد یهودیت از جمله هولوکاست (که اغلب با توهین به یهودیان و ویرانی گورستان‌ها و کنیسه‌های آنها صورت می‌گرفت)، به طور جدی انجام می‌شد. با این حال امروزه حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر از مردم یهود به دلیل ترس از نظارت عده کمی از حزب افراطی حزب راست بر کنیسه‌ها نمی‌توانند زندگی عادی در آلمان داشته باشند. با وجود پشتیبانی‌ها و حمایت‌های دولت آلمان و شهروندان مدافع ضد نژادپرستی، همچنان یهودیان به حفاظت بیشتری نیاز دارند.

از سوی دیگر، اسلام هراسی نوع دیگری از تبعیض نژادی در آلمان است. گرچه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، هیچ‌گونه حمله تروریستی از طرف مسلمانان در آلمان انجام نشده است، اما جمعیت مسلمان این کشور تحت مراقبت و نظارت بیشتری هستند. بسیاری از مردم آلمان، اسلام را با بنیادگرایی (fundamentalism) و خشونت‌های مبتنی بر مذهب مرتبط می‌دانند.

برنامه ساخت مساجد متعدد در شهرهای اصلی آلمان با مخالفت شدید شهروندان مواجه شده است. در کلن، این مشاجره‌ها توسط حزب راست مورد سو استفاده قرار گرفت و تلاش آنها تا حدی موفقیت آمیز بود.

مردمان سمت غرب آلمان ساکنین بومی همان ایالت‌ها هستند و بعضی جاها افغانستانی‌های خودمان زندگی میکنند، و هر دو با هم مشترک کار میکنند و دوست هستند، درمقابل مردمان سمت شرق همه چیز را متعلق به یک قوم و قبیله میدانند و نسبت به مهاجرین افغانها دید بسیار بدی دارند چون این مردمان نازی‌های هستند و از زمان جنگ جهانی دوم همه چیز را مدیون و وابسته بخود میدانند و هیچکس حق ندارد دراینجا بجز آنها زندگی کند.

مردمان این شهر می‌گویند که با آمدن مهاجرین افغان و دیگر کشورها به این شهر کار و بار ما کم شده و توجه دولت بیشتر بر مهاجرین افغانها و دیگر کشورهاست و اکثریت مردم می‌گویند که مهاجرین زندگی آسوده‌ای را دارند سیری میکنند و حقوق شان بهترتر از ما که صبح تا شام زحمت می‌کشیم میباشد از همین رو چندین مرتبه تا حال مردم این شهر تظاهرات کردند و از دولت می‌خواهند که مهاجرین افغانستانی و دیگر مهاجرین را از شهر ما بیرون کن یا دیپورت شان کن به کشورشان و یا انتقال شان بده بکدام ایالت دیگری از آلمان.

این مردمان وقتی با افغانستانی‌ها سر می‌خورند با نگاه‌های عجیبی که فکر می‌کنید افغانستانی‌ها انسان نیستند نگاه میکنند و گاه گاهی پوزخند زده از کنار افغانستانی‌ها رد می‌شوند که این خود باعث می‌شود روزانه ده بار بمیری و زنده شوی و افسوس بخوری که چرا من اینجا امدم، چندین تن از سرپرستان دیگر فامیل که هرکدام از یک روستای افغانستان به اینجا آمده‌اند و مدتی را که در هتل پاکستان، کمپ و هایم با هم یکجا بودیم و با هم دوست شدیم و ارتباطات اجتماعی برقرار نمودیم آنها هم نیز از چنین برخورد‌های خسته شدند و حتی به چشم دیدیم که یکی دو نفر به گریه شدند و گفتند از حالتی که داریم خسته شدیم و افسوس خوردند که چرا زندگی خوب خود را رها نمودیم و آمدیم خارج و همین چند فامیل برایم گفتند ولو که طالبان مارا بکشند ما پس می‌رویم سوی وطن خود حداقل آنجا اگر بمیریم که یکبار می‌میریم نه بیشتر ولی اینجا که روز ده بار می‌میریم و زنده می‌شویم.

خلاصه وقتی وطن بودم بشمول خودم خیلی کسانی را می‌دیدم که شوق خارج آمدن را داشتند و می‌گفتند بلکه راهی پیدا شود تا برویم خارج و بیچاره‌ها از هیچ چیز اینجا با خبر نیستند و فقط نام خارج را



شنیدند که چی مشکلاتی سر راه آدم قرار می‌گیرد که باید روزی ده بار افسوس بخوری که چرا با خود چنین کردم و آمدم اینجا.

یک ضرب‌المثل است که می‌گویند: «آن شخصی که دیده پشیمان و آن شخصی که ندیده به آرمان است»

واقعیت امر این است که وقتی این جا بیایی و این همه مزلت، تحقیر و توهین را مشاهده کنید و بدانید که دیگر راه برگشت نیست، آن قدر پشیمان می‌شوی از زندگی در این دیار که مردن در افغانستان را ترجیح می‌دهی، هر قدر خون گریه کنی هیچ چاره‌ای جز آمیزش با محیط نداری و این حالت طاقت و توان ترا رو به فرسایش می‌برد.

پیام از این دیار مهاجرت و مشقت‌زا به تمامی کسانی که ذوق و علاقه‌ای خارج را دارند، این است که اگر در وطن از گرسنگی و ناامنی رنج می‌برند بهتر است که همان جا بمانند، علاقه مهاجرت به کشورهای اروپایی و یا دیگر کشورها را نکنند، زیرا در این کشورها از برخورد خشن و تحقیر و توهین باید روزی ده بار بمیری و زنده شوید.

«آزاد»

۸ ثور سال ۱۴۰۱

۲۸ آپریل ۲۰۲۲



## اول می

### روز هم‌بستگی کارگران سراسر جهان خجسته باد

یک بار دیگر روز اول می، روز هم‌بستگی کارگران سراسر جهان فرارسید. این روز، روز نماد مبارزه علیه هر گونه ستم، استثمار و نابرابری است.

اول می، روز فریاد رسای هزاران کارگر ستم‌دیده در سراسر جهان است. در این روز طبقه کارگر با خشم انقلابی و فریادهای اعتراض‌آمیز شان کاخ ستم را به لرزه در می‌آورند. در این روز فریادهای در گلو خسبیده هزاران کارگر ستم‌دیده در سراسر جهان، به هم پیوند می‌خورد و هم‌صدا، قهر انقلابی خویش را به تصویر می‌کشند.

این روز در حالی فرا می‌رسد که اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا طالبان را برای بار دوم به قدرت رساندند و بدین طریق سلطه شوم استعماری و اشغال‌گری خود را به شکل خفیف‌تر آن ادامه می‌دهند.

این روز در حالی فرا می‌رسد که زنان به شدیدترین وجه از شئونیزم جنسی رنج می‌برند، این روز در حالی فرا می‌رسد که دختران جوان از تحصیل محروم گردیده اند و صحبت از تحصیل دختران گناه محسوب می‌گردد. این روز در حالی فرا می‌رسد که تعدادی از زنان مبارز که به خاطر بدست آوردن حقوق شان صدای خود را بلند نموده بودند هنوز در اسارت طالبان به سر می‌برند.

این روز در حالی فرا می‌رسد که کشورهای امپریالیستی با بازی‌های اغواگرانه و فریب کارانه خود زندگی میلیون‌ها کودک را به سمت نابودی سوق داده اند. و این روز در حالی فرا می‌رسد که میلیون‌ها نفر به خاطر فقر گسترده به تکدی‌گری پرداخته و میلیون‌ها نفر به خاطر بدست‌آوردن لقمه نانی به کشورهای همسایه آواره گردیده اند.

این روز در حالی فرا می‌رسد که رقابت میان امپریالیزم روسیه و متحدش (سوسیال امپریالیزم چین) از یک سو و امپریالیزم غرب به رهبری امپریالیزم امریکا از سوی دیگر در افغانستان به شدت جریان دارد و می‌رود تا این کشور را به گره‌گاه تضاد ذات البینی امپریالیست‌ها تبدیل نماید.

این روز در حالی فرا می‌رسد که توده‌های ستم‌دیده افغانستان سه دوره کوید ۱۹ را با مشکلات عدیده‌ای پشت سر گذاشته و به نسبت بی‌کفایتی رژیم‌های ارتجاعی هزاران نفر جان‌شان را از دست داده اند.

این روز در حالی فرا می‌رسد که تفرقه‌افکنی توسط امپریالیست‌ها و مرتجعین وابسته‌شان در افغانستان بیش از پیش دامن خورده است.

وظیفه نیروهای انقلابی در این برهه حساس کشور عبارت از درک عاجل نیاز مبارزاتی است. یا به عبارت دیگر نیروهای انقلابی کشور باید بدانند که نسبت به هر شرایط دیگر نیاز عاجل مبارزاتی عبارت است از دسترسی به یک برنامه مشخص







انقلابی جهت وحدت همه نیروهای انقلابی و برای متحد نمودن نیروهای ملی - دموکرات کشور در محور برنامه واحد جهت مبارزه علیه نظام امارتی و حامیان اشغال‌گروشان. فقط از این طریق ما می‌توانیم که توده‌ها را آگاهی انقلابی داده و پلان شوم مرتجعین و حامیان اشغال‌گروشان را خنثی سازیم.

در سال ۲۰۰۱ میلادی کشورهای امپریالیستی (ناتو) به رهبری امپریالیزم امریکا به افغانستان تجاوز نظامی نمودند و این کشور را به اشغال نظامی شان در آوردند و یک حاکمیت پوشالی و دست‌نشانده بر آریکه قدرت نصب نمودند، و در ظرف بیست سال گذشته از هیچ جنایتی در حق مردم این سرزمین فروگذار نکردند و به قول خودشان بیش از ۹۰ فیصد مردم این کشور زیر خط فقر رفته اند، همین تجاوزگری و اشغال بود که امروز توده‌های ستم‌دیده با مشکلات مضاعفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

بعد از بیست سال اشغال مستقیم افغانستان امپریالیزم امریکا تن به شکست داد و دست پروردگان دیروزی اش را با یک توافق بر آریکه قدرت نصب نمود و به این طریق به اشغال نظامی اش پایان داد، اما از لحاظ سیاسی و استخباراتی افغانستان هنوز در اشغال امپریالیزم امریکا قرار دارد. طبق "توافق‌نامه امنیتی" تحمیلی که با رژیم مزدور غنی بسته بود، هنوز حریم هوایی کشور و ۷ پایگاه نظامی در اختیار امریکا قرار دارد و طبق این توافق هر زمانی که امریکایی‌ها بخواهند می‌توانند نیرو به افغانستان اعزام نمایند. براساس این توافق اعزام نیرو به افغانستان ضرورت به اجازه ندارد. بر این اساس است که ترامپ اعلان می‌کند که «ما باید به افغانستان بر گردیم و تمام تجهیزات مان را پس بگیریم». بناءً افغانستان هنوز هم یک کشوری مستعمره - نیمه فیودالی، مانند دوره امپریالیزم انگلیس در افغانستان باقی مانده است.

امروز تحت حاکمیت طالبان توده‌های زحمت‌کش افغانستان نه تنها از ستم طبقاتی رنج می‌برند، بل که از ستم میلیتی، ستم جنسیتی و ستم مذهبی نیز به شدیدترین وجه در رنج و عذابند.

امروز تحت حاکمیت طالبان زنان که نیمی از نفوس کشور را تشکیل می‌دهند، علاوه بر ستم امپریالیستی، نیمه فئودالیزم و بورژوا بروکرات، از ستم مردسالاری نیز رنج می‌برند. تبعیضات، تعصبات و بی‌عدالتی‌های شدید و گسترده‌ای از درون خانواده تا طیف وسیع گستره جامعه را در بر می‌گیرد، و در حق زنان بخصوص زنان کارگر انواع و اقسام مطالبه اجتماعی را روا داشته اند و شئونیزم جنسی به غلیظترین شکل بر زنان تحمیل گردیده است.

امپریالیزم امریکا به خاطر تأمین منافع درازمدتش در افغانستان "مذاکرات صلح دوحه" را با طالبان راه‌اندازی نمود و حسب این توافق به این نتیجه رسید که از خیر دولت ائتلافی بگذرد و افغانستان را بطور مطلق به طالبان تسلیم نماید. روی این

ملحوظ بایدهن به خروج نیروهایش از افغانستان اقدام نمود و در روز ۱۵ اگست ۲۰۲۱ میلادی با حضور پنج هزار و هشتصد نیروی امریکایی ارگ را به طور مسالمت‌آمیز به طالبان تسلیم نمود. البته ناگفته نباید گذاشت که کشورهای همسایه برای به قدرت رسیدن طالبان نیز نقش بازی نمودند، اما نقش شان فرعی بود و نقش اساسی برای به قدرت رسیدن دوباره طالبان را امپریالیزم امریکا داشت.

در کشور مستعمره - نیمه فیوآلی افغانستان، برپایی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی وظیفه همه نیروهای انقلابی کشور است. این مقاومت باید بطور همه جانبه علیه امارت اسلامی و حامیان اشغال‌گروشان تا پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک نوین به پیش برده شود.

ما زمانی می‌توانیم این شعار را در عمل پیاده نمائیم که بطور جدی علیه ستم امپریالیستی و شئونیزم غلیظ جنسیتی و میلیتی امارت اسلامی طالبان مبارزه نمائیم.

امروز در جهان تضاد میان کار و سرمایه و تضاد میان امپریالیست‌ها بیش از پیش تشدید گردیده است، اما تضاد عمده در جهان همانا تضاد میان امپریالیزم و خلق‌های تحت ستم می‌باشد. این وضعیت به خوبی بیان‌گر آنست که کشورهای افریقا، آسیا و امریکای لاتین مراکز توفان انقلاب جهانی باقی مانده اند.

پرولتاریای جهان و نیروهای انقلابی تعیین‌کننده شاه‌راه تمدن بشریت، هستند، و ازین رو باید مبارزات قهری طبقه کارگر تحت رهبری حزب پیش‌آهنگش سمت‌وسوی واحدی به خود بگیرد و علیه نظام امپریالیستی قیام نمایند و تا سرنگونی کامل این نظام به پیش رود.

## خجسته باد روز جهانی کارگر

پاینده باد، هم‌بستگی جهانی کارگران سراسر جهان

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

اول می ۲۰۲۲ میلادی

۱۱ ثور ۱۴۰۱ خورشیدی

[www.afghanistanarmy.org](http://www.afghanistanarmy.org)

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)

## ادعاهای استقلال طلبانه امارت اسلامی افغانستان



صبح روز شنبه هشتم اسد ۱۴۰۱ خورشیدی (۳۰ جولای ۲۰۲۲ میلادی) صدای یک انفجار مهیب شهر کابل را لرزاند. مردم کابل صحبت از گشت زنی یک هواپیمایی بدون سر نشین در فضای هوایی کابل و به خصوص منطقه شیرپور - وزیر اکبر خان داشتند. جو بایدن رئیس جمهور امریکا شام روز دوشنبه اول اگست ۲۰۲۲ میلادی مطابق دهم اسد ۱۴۰۱ خورشیدی در سخنرانی اش در قصر سفید با صراحت بیان نمود که:

«روز شنبه نیروهای ایالات متحده به دستور من یک حمله هوایی موفقانه را در کابل - افغانستان انجام دادند که در اثر آن امیر القاعده ایمن الظواهری کشته شد.»

بعد از اعلام جو بایدن در مورد کشته شدن الظواهری سر و صداهای زیادی راه افتاد که حمله هواپیمای بدون سر نشین امریکا خانه ایمن الظواهری را در منطقه شیرپور - کابل مورد هدف قرار داده است. اما طالبان بطور قطع در این مورد چیزی نگفتند و خاموشی اختیار نمودند. بعد از سخنرانی جو بایدن در مورد کشته شدن ایمن الظواهری رسانه‌ها بطور وسیع این خبر را پخش نمودند. و به روز سه شنبه حسیبه اتک وال از طریق تلویزیون افغانستان انترنشنل گزارش داد که ایمن الظواهری در مهمان خانه سراج الدین حقانی کشته شده و رئیس دفتر سراج الدین حقانی بازداشت گردیده است. او در ادامه گزارشش گفت که سراج الدین حقانی با یک کاروان کابل را ترک و روانه لوگر گردیده و از آن جا به زادگاهش یعنی ولایت پکتیا رفته و مورد استقبال گرم طرفدارانش قرار گرفته است. گرچه کشته شدن ایمن الظواهری در افغانستان زنگ خطری به سراج الدین حقانی است، اما امپریالیزم امریکا هیچ گاه نمی خواهد که سراج الدین حقانی را به قتل برساند، چون که امریکا به بنیادگرایان تندرو مانند حقانی نیاز دارد.

امپریالیزم امریکا به خوبی آگاه است که سراج الدین حقانی از جمله بنیادگرایان تندرو بوده و مادرش عرب و تبعه امارات متحده عربی است و روابط کاملاً نزدیک به القاعده دارد. او به عنوان معاون مولوی هبت الله جنگ علیه اشغال گران امریکایی و متحدینش را از یک پایگاه در ناحیه وزیرستان شمالی رهبری نموده است. با آن هم امپریالیزم امریکا تلاش خواهد نمود تا سراج الدین حقانی را تابع نموده و از وی به عنوان یک مهره در راه اندازی ترور و دهشت در کشورهای چین، روسیه و کشورهای آسیای میانه استفاده نماید.

کشته شدن ایمن الظواهری در افغانستان بیان گر آنست که از یک طرف شبکه استخباراتی امریکایی‌ها در افغانستان حضور دارند و از طرف دیگر نشان دهنده یک هم آهنگی میان بخشی از طالبان با امریکایی هاست. طبق اطلاعات درز کرده از درون یونما، در حدود پانزده هزار نیروی نظامی امریکا زیر نام "کمک های بشر دوستانه" در افغانستان فعالیت دارند.

**موشک نینجا هل فایر R9X**  
سلاحی که آمریکا برای کشتن ایمن الظواهری استفاده کرد

**ویژگی‌ها:**  
یکی از سلاح‌های مورد علاقه ارتش آمریکا برای ترورهای هدفمند

خطر آسیب جانبی کمتری دارد

**نام: نینجا**  
**نینجا هل فایر R9X**

نوعی موشک هوا به زمین با هدایت لیزری است

**خصوصیات ظاهری:**

- وزن: 45 کیلوگرم بدون تیغه
- ارتفاع: 150 سانتی متر
- مدت زمان: 6 تیغه بلند شیشه به جاقوهای گینسو

**استفاده‌های قبلی:**  
14 بار استفاده در عملیات برای از بین بردن اهداف خاص محبوب‌ترین سلاح در سال‌های 2019 و 2020

(منبع: نیویورک تایمز)

طالبان تقریباً یک هفته در مورد حمله هواپیمای بدون سر نشین امریکایی‌ها و کشته شدن ایمن الظواهری رهبر القاعده خاموشی اختیار نمودند و بعداً مقامات ارشد طالبان تشکیل جلسه دادند، و به تاریخ ۱۳ / ۵ / ۱۴۰۱ خورشیدی - ۱ / ۶ / ۱۴۴۴ قمری - ۸ / ۴ / ۲۰۲۲ میلادی اعلامیه تحت عنوان "اعلامیه امارت اسلامی در پیوند به ادعای جو بایدن رئیس جمهور امریکا" منتشر نمودند. در این اعلامیه طالبان از حضور ایمن الظواهری رهبر شبکه القاعده در افغانستان اظهار بی خبری نمودند. در اعلامیه گفته شده که: «امارت اسلامی از آمدن و سکونت ایمن الظواهری در این جا هیچ گونه اطلاعی ندارد.»

اطلاعی از این که ایمن الظواهری چگونه به افغانستان آمده و توسط چه کسی و یا کسانی جا به جا گردیده چیزی نمی گوید. موضع گیری طالبان به این معناست که شبکه حقانی در جا



به جایی ایمن الظواهری در افغانستان دست داشته است. موضع گیری طالبان شک و تردیدها را در مورد هم‌آهنگی بخشی از طالبان با نیروهای امریکایی در مورد نشان دادن مقر سکونت ایمن الظواهری به حکم قطعی بدل می‌سازد.

به احتمال قوی در سفر امیرخان متقی وزیر خارجه طالبان و ملا یعقوب مجاهد وزیر دفاع طالبان در قطر و دیدار شان با نماینده خاص امریکا در قطر رد پای ایمن الظواهری نشانی شده و یک هم‌آهنگی میان امریکایی‌ها و امیرخان متقی و ملا یعقوب بوجود آمده باشد. در اعلامیه گفته شده است که :

«رهبری امارت اسلامی افغانستان به ارگان های کشفی و استخباراتی دستور داده است که در مورد جنبه های مختلف رویداد متذکره تحقیقات جدی و همه جانبه شان را انجام دهند.» به یقین می توان گفت که این تحقیقات روی کاغذ باقی می ماند. زیرا «ارگان های کشفی و استخباراتی» به خوبی آگاهند که ایمن الظواهری چگونه و توسط چه کسانی به افغانستان آمده است.

در اعلامیه امارت اسلامی روی عملی شدن "توافق نامه دوحه" تاکید صورت گرفته است. امریکایی ها نیز روی عملی شدن این توافقنامه و به خصوص دو ماده ای که طور سری بین امریکایی ها و طالبان صورت گرفته، اصرار می‌ورزند. هر زمانی که طالبان این دو ماده را عملی کنند، امریکایی ها ایشان را به رسمیت خواهد شناخت. ناگفته نماند که این قایم موشک بازی امریکایی ها با طالبان به معنای عدم حمایت امریکا از طالبان نیست، بل که بطور قطع طالبان را حمایت خواهد نمود.

ما در همان زمان امضای "توافق نامه صلح" میان طالبان و امریکایی ها در دوحه با صراحت گفتیم که: امضای "توافق نامه صلح" دوحه میان امپریالیزم امریکا و طالبان بیان گر صریح تسلیم شدن طالبان به امریکایی هاست. بر علاوه در "توافق نامه صلح" دوحه اصلاً روی "پیمان استراتیژیک" و "پیمان امنیتی" و هم چنین روی حضور شبکه های قوی استخبارتی نیروهای اشغال گر امریکایی در داخل افغانستان هیچ گونه تماسی گرفته نشده است. ما در همان زمان گفتیم که عدم صراحت در این مورد به معنای قبول "پیمان امنیتی" و قبول حضور "قوی شبکه های استخبارتی" امریکا در افغانستان است. با تمدید این دو ماده توسط طالبان، امارت اسلامی رسمیت پیدا خواهد نمود.

وقتی جوابیدن در سخنانش با صراحت و اطمینان کامل می‌گوید که «ایالات متحده هرگز اجازه نخواهد داد که افغانستان به پناه گاه امن دهشت افکنان مبدل شود» به این معناست که "شبکه های استخباراتی" امریکا در داخل کشور قویاً فعالیت دارند و تعهد "پیمان امنیتی" قویاً پا بر جاست.

جوابیدن می‌گوید که «اجازه نخواهد داد که افغانستان به پایگاه امن دهشت افکنان مبدل شود.» با صراحت می‌گوئیم که بیش از چهل سال است که افغانستان به «پایگاه امن دهشت افکنان

تبدیل» شده است. چه کسی دهشت افکن تر از امپریالیزم است. تمامی "دهشت افکنان" زیر دست امپریالیزم امریکا آموزش دیده و پرورش یافته و به افغانستان گسیل شده اند. امپریالیزم یعنی جنگ، یعنی ترور و دهشت افکنی.

رقابت میان امپریالیزم امریکا و متحدینش با امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین، افغانستان را به پناه گاه امن "دهشت افکنان" تبدیل نموده است.

بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی تا امروز تمامی احزاب خرابکار، تروریست و دهشت افکن به شمول القاعده، داعش، احزاب ارتجاعی جهادی و طالب زیر بال و پر امپریالیزم امریکا اعمال خراب کارانه تروریستی و دهشت افکنی را آموزش دیده و پرورش یافته و به افغانستان گسیل شده اند. امپریالیزم امریکا و متحدینش به خاطر تضعیف حریفان و رقیبان خود (امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین) به چنین "دهشت افکنانی" نیاز جدی داشته و دارد. امروز که روسیه امپریالیستی و چین سوسیال امپریالیستی به رقیب جدی و سر سخت امپریالیزم امریکا و متحدینش تبدیل شده اند، نیاز امپریالیزم امریکا به "دهشت افکنان" چند برابر شده است.

امپریالیزم امریکا و متحدینش با حمایت مستقیم و غیر مستقیم از "دهشت افکنان" خواهان ایجاد درد سر بیش تری برای روسیه و چین می‌باشند. آن‌ها می‌خواهند در داخل چین، روسیه و به خصوص کشورهای آسیای میانه ناآرامی های ایجاد نمایند. این کار غیرممکن است، مگر با حمایت شبکه های "دهشت افکن". بطور قطع امپریالیزم امریکا از "دهشت افکنان" در افغانستان حمایت نموده و این کشور را به پایگاه امن "دهشت افکنی" حسب خواست و نیازش تبدیل خواهد کرد. از نظر امپریالیزم امریکا "دهشت افکن" کسی است که از وی اطاعت نکرده و طبق دستوراتش عمل نکند.

جوابیدن در سخنانش با صراحت اعلان نمود که: «با کشته شدن ایمن الظواهری عدالت بر قرار شد.»؟؟ از نظر امپریالیزم امریکا تجاوز به یک کشور و اشغال آن کشور و قتل عام مردم بی گناه دهشت افکنی نیست، بل که عدالت است. امپریالیزم امریکا و متحدینش ۲۱ سال پیش به هم کاری احزاب ارتجاعی جهادی، ملیشه های بدنام، خلقی و پرچمی ها به افغانستان تجاوز نمودند و با قتل عام هزاران نفر این کشور را به اشغال خود در آوردند، در ظرف ۲۱ سال حضور نظامی با بمباران کور و راکت های دور برد هزاران نفر را کشتند، و میلیون ها نفر را زخمی، معلول و آواره نمودند. اینست "عدالت" امپریالیزم. هیچ گاه عدالت در جامعه بر قرار نخواهد شد، مگر با براندازی سه کوه.

در اخیر اعلامیه "امارت اسلامی" چنین می‌خوانیم:

«این که امریکا بر حریم ما تجاوز نموده و قلمرو افغانستان را نقض کرد، در حقیقت تمام اصول بین المللی را زیر پا و ظلم نمود که ما



یکبار دیگر آن را شدیداً محکوم می‌کنیم. در صورت تکرار چنین رویداد که بر خاک افغانستان تجاوز صورت گیرد، مسئولیت هر گونه عواقب آن به دوش امریکا خواهد بود.»

از این که این جمله بندی‌ها چقدر غلطی دارد، چیزی نمی‌گوئیم، زیرا از طالبان بیش‌تر از این توقع نمی‌رود. همین که توانستند چند جمله را سر هم بندی نمایند کار خیلی بزرگی را انجام داده‌اند. اما با صراحت می‌گوئیم که محکوم نمودن حمله هوایی امریکایی‌ها به خاک افغانستان و اخطار دادن به امریکایی‌ها در مورد چنین حملاتی فقط ادعای استقلال طلبی کاذب یک رژیم دست‌نشانده است. بدون شک که تجاوز به حریم هوایی یک کشور، نقض اصول بین‌المللی است. این را باید با قاطعیت گفت که نقض اصول بین‌المللی خصیصه ذاتی امپریالیست‌ها است.

چندی قبل امپریالیزم امریکا اعلان نمود که از گروه‌های مسلح ضد طالبان در افغانستان حمایت نمی‌کند. معنای این گفته این است که امریکا از طالبان حمایت می‌نماید. در رابطه با چنین وضعیتی است که امارت اسلامی افغانستان ادعای استقلال طلبانه در می‌آورد و با یک اعلامیه خواهان توقف حملات هوایی و مداخلات امریکا در افغانستان می‌شود. امارت اسلامی به این طریق می‌خواهد نمایش عوام‌فریبانه راه اندازد که گویا کشور دارای استقلال سیاسی است!!

سوال این جاست که چرا "سازمان ملل متحد" و حتی چین و روسیه این حمله هوایی را محکوم نکردند؟ آیا طالبان این را نمی‌دانند؟ چرا! طالبان به خوبی می‌دانند که طبق "پیمان امنیتی" امریکایی‌ها با رژیم دست‌نشانده اشرف غنی حریم هوایی افغانستان در اختیار امپریالیزم امریکا قرار دارد، هر آن و لحظه که خواسته باشد می‌تواند در حریم هوایی افغانستان مانور بدهد. از نظر "سازمان ملل متحد" و حتی روسیه و چین حمله هوایی امریکایی‌ها به افغانستان تجاوز به افغانستان و "نقض اصول بین‌المللی" شمرده نمی‌شود. به همین علت هیچ کشوری این حمله را محکوم نکرده است.

زمانی که طالبان از سوسیال امپریالیزم چین خواستند تا میدان هوایی بگرام را فعال سازند، و سوسیال امپریالیزم چین با رضا و رغبت این کار را کرد و در میدان هوایی بگرام نیروهایش را جا به جا نمود. اما زمانی که امپریالیزم امریکا به سوسیال امپریالیزم چین اخطار داد تا هر چه زودتر میدان هوایی بگرام را ترک کند، سوسیال امپریالیزم چین بلادرنگ میدان هوایی بگرام را ترک نمود. این بدان معناست که افغانستان تحت مستعمره امریکا قرار دارد و استقرار در پایگاه‌های نظامی افغانستان فقط مربوط به امپریالیزم امریکا است.

طالبان به خوبی آگاهند که امریکایی‌ها در افغانستان طبق "پیمان استراتژیژیک" و "پیمان امنیتی" عمل می‌نمایند و تا زمانی که این پیمان‌ها ملغی نگردد، این تجاوزات و نقض حریم هوایی افغانستان

قطع نخواهد شد. روی این ملحوظ است که صدای امریکا با اطمینان کامل می‌گوید:

« حمله هوایی ایالات متحده در کابل و کشتن الظواهری نشان می‌دهد که ایالات متحده حتا بدون حضور نظامی در افغانستان می‌تواند تهدید علیه منافع امریکا را از بین ببرد.»

هر گاه بر مبنای ماتریالیزم تاریخی اوضاع افغانستان را تجزیه و تحلیل نمائیم، دقیقاً به این نتیجه می‌رسیم که افغانستان یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی است و امپریالیزم امریکا می‌خواهد که پلان‌های شوم امپریالیزم انگلیس را در افغانستان پیاده نماید. امپریالیزم انگلیس هشت دهه افغانستان را زیر مستعمره خود با "توافق‌نامه"های تحمیلی نگه داشت. در مدت هشتاد سال فقط پنج سال ارتش انگلیس در افغانستان حضور داشت و هفتاد و پنج سال دیگر افغانستان طبق "توافق‌نامه"های امیران خائن تحت مستعمره امپریالیزم انگلیس بود. بالا رفتن هزینه اقتصادی امریکا و بحران‌های لاعلاجی که دامن‌گیرش گردیده او را به این نتیجه رساند که باید به حضور نظامی خود در افغانستان پایان دهد. امپریالیزم امریکا به خوبی می‌دانست که بدون حضور نظامی از طریق "پیمان استراتژیژیک" و "پیمان امنیتی" می‌تواند افغانستان را به مدت طولانی در چنگال خونین خود نگه دارد و هزینه‌های اقتصادی اش را به حد اعلا کاهش دهد. بنا به گزارش شپکل نیوز « امریکا مصارف روزانه ۳۲۰ میلیون دالر را به ۴۰ میلیون دالر در هفته کاهش داده است.»

هر گاه مصارف روزانه را به هفته تبدیل کنیم دیده می‌شود که مصارف هفته وار امریکا در افغانستان دو میلیارد و دوصد چهل میلیون دالر (۲۲۴۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر) بوده است.

امپریالیزم امریکا با بیرون نمودن نیروهای نظامی اش از افغانستان، هزینه اقتصادی اش را در هفته، دو میلیارد و دو صد میلیون دالر کاهش داده است. امریکا از این هزینه می‌تواند برای ناآرام ساختن کشورهای منطقه استفاده نماید.

قایم موشک بازی امریکایی‌ها و امارت اسلامی یک تاکتیک دو جانبه میان امریکایی‌ها و طالبان را نشان می‌دهد تا امارت اسلامی یک رژیم "مشروع" و قابل پذیرش مردم جلوه داده شود.

اعتقاد ما این است که توده‌های ستم‌دیده افغانستان به ماهیت حقیقی امپریالیزم و نوکران دست‌نشانده شان پی برده‌اند و هرگز فریب این طرفندها را نخواهند خورد.

## کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

1401 / 5 / 17 خورشیدی

2022 / 8 / 8

## مرگ بر جنگ های امپریالیستی

نظام ظالم امپریالیستی

رسیده در کمال اوج مستی

الا هم سنگران وقت قیام است

که باید برکنیم او را ز هستی

علی کارگر



جنگ انقلابی را سازماندهی نماییم. لازم و ضروری است که تمام کسانی که دست شان به جرم و جنایت آلوده نیست حول محور نیروهای انقلابی بسیج گردند، لازم و ضروری است که دامنه انقلاب جهانی شود تا در قدم اول بسیج انترناسیونالیستی علیه جنگ های امپریالیستی به راه افتد و در قدم دوم انقلاب در سراسر کشورهای تحت سلطه به راه افتد تا توده های مظلوم و ستم دیده بتوانند به آزادی رسیده و در صلح و رفاه در کنار هم در جهانی بدون تجاوز، قتل، غارت و چپاول و برای جهانی بدون مرز و بوم زندگی آزاد و آباد داشته باشند.

به پیش در راه بسیج همگانی توده های مظلوم و ستم دیده!

مرگ بر جنگ های امپریالیستی و غارتگرانه و تجاوزگرانه

زنده باد آزادی، زنده باد برابری و عدالت اجتماعی

جنایات اخیر امپریالیست روس در اکراین، نشان داد که نظام های خود کامه ی امپریالیست و نظام های ریز و درشت سرمایه داری وابسته به آنها، نه تنها هیچ سودی در تاریخ برای انسان های زحمت کش در پی نداشته بلکه حاصل شان جز ویرانی، تجاوز، غارتگری و رشد خرافات و بنیادگرایی چیز دیگری نمی باشد.

حاکمیت این جباران خون خوار و خون آشام و نظام های فرسوده شان هیچ استفاده ای به جزء ضرر برای جامعه بشری در پی نخواهد داشت. موجودیت و دوام این سیستم های حکومتی سرتا پا به ضرر قافله بشری می باشد و حاصل تاریخی نظام های سرمایه داری و امپریالیستی به جزء وحشی گری، غارت و چپاول چیز دیگری نبوده و نخواهد بود.

بناء برای بیرون رفتن از این اوضاع ناهنجار اجتماعی امروزی، ازین همه جنگ های خانمان سوز و ویرانگر، لازم و ضروری است تا در مقابل جنگ های امپریالیستی



## حملات وحشیانه و ضد بشری روزهای عاشورا را به شدیدترین وجه تقبیح می کنیم



سه روز پی در پی یعنی روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه مورخ ۱۴، ۱۵ و ۱۶ اسد ۱۴۰۱ خورشیدی مراسم عزاداری شیعیان در کابل به خاک و خون کشیده شد. مسئولیت این رویدادهای خونین که مصداق جنایات جنگی را دارد گروه مزدور و اشغال گر داعش به عهده گرفته است.

این دهشت افکنی که به سلسله جنگ های ارتجاعی - استخباراتی و مداخلات پنهان و آشکار امپریالیست های اشغال گر و کشورهای ارتجاعی منطقه در ظرف بیست سال گذشته صورت گرفته، ادامه یافته و می باید. همان طوری که اشغال گران امپریالیست، رژیم دست نشانده و احزاب و گروه های ارتجاعی رنگارنگ در ظرف بیست سال گذشته از هیچ گونه جنایتی علیه توده های ستم دیده افغانستان ابا نوری زدند و روز به روز جنایات شان شدیدتر گردید، با قدرت گیری دوباره طالبان توسط اشغال گران امریکایی نه تنها که دامنه این جنایات کمتر نمی گردد، بل که روز به روز وسعت و دامنه آن گسترش خواهد یافت.

این جنایات هولناک در کشور مستعمره - نیمه فیودالی افغانستان محصول تجاوز و اشغال گری کشور در ظرف بیست سال گذشته است که هنوز ادامه دارد و جز درد ورنج، کشتار توده های ستم دیده، وحشت و اختناق، فقر و بیکاری و دامن زدن به اختلافات میلیتی، مذهبی، جنسیتی، قومی، لسانی و هزاران مصیبت دیگر چیزی را به ارمغان نیاورده و نخواهد آورد.

دامن زدن به اختلافات قومی، لسانی، میلیتی، جنسی، فرهنگی، مذهبی و نژادی خصیصه ذاتی امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی وابسته به آن است. امپریالیزم تلاش می نماید تا با شعار " تفرقه بینداز و حکومت کن " دامنه مستعمرات خود را گسترش دهد و نیروهای ارتجاعی دست نشانده خود را بر مسند قدرت نگه دارد. امروز مشاهده می کنیم که امپریالیست های امریکایی با استفاده از گروهک های اجیر و مزد بگیر خود تلاش می کند تا میان توده های ستم دیده افغانستان، آتش نفاق و تفرقه را از قبل شعله ورتر ساخته و تا سر حد انفجار برساند، یعنی این اختلافات را تا سرحد جنگ شیعه و سنی مشتعل سازد. تا زمانی که در کشورهای مستعمره - نیمه فیودال، یا نیمه مستعمره - نیمه فیودال آتش نفاق و اختلافات شعله ور باشد، هیچ ملتی به آزادی نخواهد رسید و اهداف استعمارگران به سادگی بر آورده خواهد شد.

حمله بر عزاداران عاشورا یکی از این ترفندهای امپریالیست ها به کمک گروهک های ارتجاعی مانند " داعش " و امثال آن می باشد. ناگفته نباید گذاشت که طالبان از لحاظ عقیدتی هیچ فرقی با گروه داعش نداشته و ندارد، نمی توان حکم کرد که در چنین حملاتی هیچ دستی نخواهند داشت. در میان طالبان نیز کسانی یافت می شوند که چنین حملاتی را سازمان دهی کنند. همان طوری که در ظرف بیست سال گذشته در درون رژیم پوشالی کسانی مانند سیاف چندین بار مرتکب چنین جنایتی گردیدند، امروز در درون رژیم امارت پوشالی طالبان نیز چنین کسانی یافت می شوند که چنین جنایتی را مرتکب شوند.

حملات بر عزاداران عاشورا یکی از جنایات جنگی علیه توده های بی دفاع این کشور است که پیامدش جز تفرقه، نفاق تباهی و در بدری چیزی دیگری را در پی نخواهد داشت. ما این عمل وحشیانه و ضد انسانی را به عنوان جنایات جنگی به شدیدترین وجه تقبیح می کنیم.

هر گاه به تاریخ افغانستان نظر بیندازیم مشاهده می کنیم که این کشور در طول تاریخ میدان تاخت و تاز ابرقدرت ها بوده، در طول این تاریخ ابر قدرت های استعمارگر و اشغال گر برای این که روحیه استقلال طلبی و میهن پرستی مردم را تضعیف نمایند، همه روزه از طریق چینل های نفوذی و حلقات جاسوسی شان به تشدید اختلافات مذهبی، قومی، منطقوی، لسانی، سمتی و غیره دامن زده اند.

تاریخ به خوبی گواه آنست که امپریالیزم انگلیس از وجود دو دین در هند (هندوئیزم و اسلام) بهره می گرفت. از تفرقه افکنی و به جان هم انداختن مسلمان و هندوها توانست مدتی مدیدی هند را زیر مستعمره خود نگه دارد. اشغال گران امپریالیست با تربیه گروه های مختلف بنیادگرای اسلامی می خواهد با دامن زدن اختلافات مذهبی، آتش جنگ میان اهل تشیع و سنی را دامن بزند و از این آب گل آلود ماهی بگیرد.

امروز دقیقاً مشاهده می کنیم که این ترفندها و بازی های شیطنت آمیز پشت پرده امپریالیست ها در کشورهای مانند افغانستان، عراق، لیبی، فلسطین، مصر، سوریه .... بخوبی پیاپی گردیده است. با این عمل شیطنت آمیز جان صدها نفر گرفته می شود و هزارن نفر به عزاداری مشغول می گردند.

گروه های بنیادگرای اسلامی با حمایت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست ها تلاش می ورزند تا اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی را در افغانستان دامن زده و حس بد گمانی را نسبت به یک دیگر شان تا سرحد انتقام گیری بالا برد.

توده ها به خوبی آگاهند که اشغال گران امپریالیست در ظرف بیست سال گذشته تمامی زیر بناهای اقتصادی را ویران نمود و فقر و بی کاری را در افغانستان به حد اعلا گسترش داد، و موجبات نا امنی را در کشور فراهم نمود، و مردم را در جهل و بی خبری



فرو برد، و به این طریق باندهای مافیای قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، غارت‌گری و راهزنی در کشور ترویج نمود.

در طول تاریخ جاسوسان امپریالیست‌ها در سلک علمی دین در دانش‌گاه الازهر مصر، حوزه‌های علمیه نجف و کربلا، مراکز دینی استانبول و حتی بسیاری از مساجد افغانستان و پاکستان به عنوان پیشوایان دینی وارد شده و از این طریق آتش تفرقه و نفاق را بین مذاهب و فرقه‌های گوناگون مذهبی ایجاد نموده است. البته امپریالیست‌ها هیچ وقت به این کار بسنده نکرده، بل که عملاً توسط این علمای اجیر و جاسوس خود مدارس جدید دینی ایجاد کرده و کودکان را از همان ابتدای کودکی شستشوی مغزی نموده و در خدمت برنامه‌های استعماری خود قرار داده و می‌دهد. علمای جاسوس از همان ابتدای شستشوی مغزی کودکان در ذهنیت کودکان نفاق افکنی را طوری تزریق می‌نمایند که طلبه‌های مدارس غیر از خود بقیه را کافر می‌پندارند. حمله بر مساجد و معابد شیعه نشین و گروه‌های مختلف مذهبی و هم چنین عزاداران روز عاشورا بر همین دلیل صورت می‌گیرد.

تاریخ افغانستان گواه آنست که امپریالیست‌ها از یک طرف توسط جاسوسان خود در مدارس دینی کودکان را بنیادگرا، متعصب تربیه می‌کنند و آن‌ها را در عمل جنایت‌کارانه ضد بشری تروریستی می‌کشاند و از طرف دیگر برای فریب اذهان توده‌ها اعمال تروریستی را محکوم می‌کنند و این عمل را غیر انسانی و ضد بشری می‌خوانند!

هم‌زمان با خروج نیروهای اشغال‌گر از افغانستان و بقدرت رساندن دوباره طالبان، میدان هوایی کابل با یک عمل انتحاری به خاک و خون کشیده شد و مسئولیت آن را شاخه خراسان "داعش" به عهده گرفت. هم‌زمان با آن یک خانه مسکونی مورد اصابت موشک‌های امپریالیست‌های امریکایی قرار گرفت که جان هشت تن اعضای یک خانواده را گرفت. اما امپریالیست‌های اشغال‌گر عمل داعش را محکوم نموده و آن‌را جنایت‌کرانه و ضد بشری می‌خوانند، اما از عمل جنایت‌کارانه خود دفاع می‌نمایند. در حالی که هر دو عمل ریشه یک‌سان جنایت‌کارانه ضد بشری دارد. از آن زمان تا کنون چندین حمله وحشیانه و ضد بشری در مساجد اهل تشیع، مکاتب دخترانه، معابد سیک‌ها و هندوها صورت گرفته است. همه این اعمال جنایت‌کارانه به منظور دامن زدن هر چه بیشتر به اختلافات مذهبی صورت گرفته و می‌گیرد.

حادثه عاشورای سال ۱۳۸۴ خورشیدی و برخورد مسلحانه گروه‌های عزادار و غیر عزادار در شهر هرات تا کنون از اذهان فراموش نگردیده است. این عمل جنایت‌کارانه نتیجه برنامه و سیاست تفرقه افکنانه استعماری اشغال‌گران امپریالیست و مزدوران بومی‌اش بود. توده‌ها به خوبی به یاد دارند که هیچ‌گاه عاملین این عمل جنایت‌کارانه ضد بشری مانند اعمال جنایت‌کارانه و ضد بشری دیگر نه تنها مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار نگرفت، بل که از پی‌گیری آن نیز جلوگیری به عمل آمد.

حمله دهشت افکنانه و ضد بشری به عزاداران عاشورا نیز توسط عمل اجیر امپریالیست‌ها صورت گرفته و این عمل آخری‌شان نیز نخواهد بود، بل که این اعمال جنایت‌کارانه ضد بشری بیش‌تر از پیش تکرار خواهد گردید.

حمله بر مساجد اهل تشیع، معابد سیک‌ها و هندوها و عزاداران عاشورا بیان‌گر آن است که امپریالیست‌ها و شیادان بنیادگرای شان بر مبنای یک برنامه طول مدت می‌خواهند عمل‌کرد وحشیانه ضد بشری و جنایت‌کارانه شان را به منظور تشدید نفاق و تفرقه افکنی میان مذاهب مختلف بیش از پیش وسعت و گسترش دهند.

توده‌های ستم‌دیده باید بدانند که امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر شان، نه می‌توانند و نه می‌خواهند که این نفاق و بدبینی بین فرقه‌های گوناگون مذهبی را از میان ببرند، بل که آن‌ها بیش‌تر از پیش زمینه ساز نفاق ملیتی، جنسی، قومی و مذهبی اند و برای پیش‌برد منافع شوم شان به این نفاق و تفرقه افکنی نیاز دارند.

### توده‌های ستم‌دیده افغانستان!

باید آگاه بود که این تفرقه افکنی میان مذاهب گوناگون در افغانستان وسیله است برای سرکوب جنبش‌های آزادیبخش ملی در کشور. پس باید با این اعمال وحشیانه و ضد بشری با هوشیاری کامل برخورد نمود تا شکار توطئه‌های مغرضانه امپریالیست‌ها و مزدوران بومی و منطوقی‌شان نگردیم. بی‌ایید که علیه امارت اسلامی و حامیان امپریالیست و بقیه گروهک‌های دست‌پرورده امپریالیست‌ها متحدانه به مبارزه بر خیزیم و برای خنثی نمودن توطئه‌های دشمن هم صدا فریاد زنیم که تمامی میلیت‌های افغانستان با هم برابر و برادر اند و هیچ یک از میلیت‌ها بر دیگری امتیازی ندارد.

فقط و فقط برای رهایی از همه‌ای این مصیبت‌ها یک راه وجود دارد، آن این که علیه امارت اسلامی و حامیان اشغال‌گر شان در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی تا به فرجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین به پیش حرکت نمائیم. با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و حرکت سریع به طرف سوسیالیسم می‌توان بر تمام این مصیبت‌ها غلبه نمود و همه را از میان برداشت.

### مرگ بر اشغال‌گران مرتجع داعشی!

مرگ بر امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین المللی شان!

به پیش در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای

انقلابی افغانستان

۱۴۰۱/۵/۱۸ خورشیدی

<https://afghanistanmy.org/fa/>

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)

## طالبان و مراسم ۹ سنبله ۱۴۰۱



تصویر فوق از ژنرال فرانک مک کنزی، فرمانده نیروی واحد تفنگداران نیروی دریایی ارتش آمریکا است، که در یک ویدئو کنفرانس خبری به تاریخ ۳۱ آگست ۲۰۲۱ (درست یک سال قبل) گفته بود: «من اینجا هستم تا پایان عقب‌نشینی از افغانستان و اتمام عملیات تخلیه شهروندان آمریکایی، افغان‌های آسیب‌پذیر و شهروندان کشورهای ثالث را اعلام کنم.»

امروز چهارشنبه مورخ ۹ سنبله ۱۴۰۱ (۳۱ آگست ۲۰۲۲) مراسم بزرگی در ولایت کاپیسا تدارک دیده شده بود.

درین مراسم که الحاج قاری احسان الله بریال والی کاپیسا، مولوی اسدالله سنان معاون ولایت، الحاج مولوی ابوبکر عابد رئیس استخبارات و الحاج مولوی ضیاء الحق حامد قومندان امنیه کاپیسا در راس تمام امور آن قرار داشتند، از عصر روز دوشنبه آمادگی هایشان را برای تدویر جشن باشکوه روی دست گرفتند. تمام مناطق پروان و کاپیسا حالت حکومت نظامی به خود اختیار کرده بود. از مسیر کابل الی دو راهی بگرام در صبح روز سه شنبه ۵ کمربند امنیتی و چک پاینت‌ها افزاز شده بود اما از قسمت دو راهی بگرام الی پل صیاد کاپیسا در هر فاصله یک کیلومتر یا دو کیلومتری یک چک پاینت افزاز گردیده بود که بدین اساس تعداد کمربندهای امنیتی تا رسیدن به پل صیاد کاپیسا بیشتر از ۲۵ چک پاینت میشد. سخت‌گیری‌های داخل بازار محمودراقی نیز فوق‌العاده شدید بود و از چوک گلدان به روی ترافیک



مسدود شده بود و تمام مردم مکلف بودند نرسیده به چوک گلدان وسایط‌شان را پارک و پیاده به ساحات شهر به گشت و گذار بپردازند.





ساعت ۹ صبح موترهای تزئین شده با بیرق امارت بصورت قطار مسیرهای کامپلیکس اداری ولایت را طی میکردند و داخل شهر به رژه و نمایش می پرداختند.

ساعت نه و نیم صبح محفل شروع گردید. برنامه شامل دو بخش بود.

**بخش اول:** سخنرانی ها، اشعار و سرودهای آزادیخواهانه امارتی

**بخش دوم:** رژه نظامی

در بخش اول والی کاپیسا به مهمانان حاضر در مجلس که از مناطق مختلف کاپیسا دعوت شده بودند خوش آمدید گفت و سخنرانی ها یکی پی دیگری شروع شد. چند نکته قابل دقت در محفل امروز این قرار بود:

۱- طالبان به صورت مطلق به بزرگان و محاسن سفیدان خود احترام زیاد میگذاشتند. طوریکه استیژ که توسط دو موتر لاری بعنوان سکوی بلند تنظیم شده بود، چندین مبل و فرنیچر بخاطر والی و تیم همراهش جابجا شده بود. دو طرف میز خطابه عساکر مسلح نظم داده شده بود ولی هنگامی که چندین شیخ الحدیث طالبان به صحن مجلس داخل شد، والی و معاون والی چوکی های خود را برایشان واگذار کردند و آنان را به بالاترین نقطه بدرقه نمودند. به عین ترتیب در مقابل رسانه ها، مهمان های محاسن سفید خود را خودشان بدرقه می نمودند.

۲- در اثناء سخنرانی یک قسمت برنامه را اختصاص داده بودند به اطفال بازمانده از شهدای شان، و والی کاپیسا در پشت استیژ با چشمان اشک آلود، خطاب به حاضرین گفت که امروز مسئولیت و مکلفیت ماست تا از خانواده های شهدای خود به خوبی استقبال و تمام خانواده هایشان را تحت سرپرستی قرار دهیم. بعد از بیانیه کوتاه، دو ردیف از سربازان را وظیفه داد که دو طرف جاده کشیده و سپس اطفال از میان شان عبور کردند، هنگام عبور اطفال شهدا را با گل بدرقه نمودند و برعلاوه ای اینکه به سرشان گل پاشاندند گل تزئین به گردن شان انداختند و جای مخصوص که بلندتر از لوژ ترتیب شده بود برایشان در نظر گرفتند.

۳- تیم ولایت که در ترتیب و تنظیم برنامه نقش

اساسی را داشتند بشمول والی و معاون والی، نفوذ مردمی خود را بیشتر به نمایش میگذاشتند. تقریباً در برابر رسانه ها نشان میدادند که طالبان از جایگاه توده ای وسیع برخوردارند. این در حالی است که مهمان دعوت شده به محفل امروز، بیشتر خان ها و خوانین و ملاکین و فئودال ها بودند. یک روز قبل به تمامی ریاست ها نیز هدایت مستقیم داده شده بود که هر رئیس با تمام پرسونل خود به محفل حاضر شود.

۴- اشاعه، تبلیغ و ترویج ایدئولوژیک افکار پان اسلامیستی و به شدت تندروانه طالبان به وضوح بیان می گردید. در هر کلمه گفتارشان تاکید بر تاکید از دستورات الهی و اتکاء روی مسائل اسلامی بود.

بخش دیگری از صحبت که تقریباً یک ساعت را در بر گرفت، مربوط به شخصی بود که از غزنی دعوت کرده بودند. وی در ابتدا صحبت خود را به پشتو شروع کرد ولی چند دقیقه بعد، معاون ولایت برایش گفت که صحبت خود را به فارسی بازگو کند. وی پس از عذر خواهی از حاضرین متباقی بحث خود را که یک ساعت در برگرفت به فارسی ارائه نمود.

این شخص بنام شیخ الحدیث و القران حفظه الله عبدالسمیع غزنوی نام داشت. در صحبت خود نشان داد که یکی از بنیان گذاران تحریک طالبان است. وی صحبت خود را از دوره اول امارت و سپس دوره فعلی امارت شروع نمود و بعد روی احادیث نبوی، آیات قران و تفسیر بخش هایی از قران متمرکز نمود، پس از آن مستقیماً روی دو نکته ذیل به ایراد سخن پرداخت:

(اول) کمونیزم

(دوم) سکولاریزم

دوره چهل سال قبل را دوره ای سیاه خواند و گفت: " در آن دوره تاریکی حاکم بود و ایده های شرقی بر کشور حاکم شده و ملت مجاهد پرور ما را حتی به نماز نمی گذاشتند." وی چنین ادامه داد:

« وقتی که بلوک شرق به کشور ما یورش آورد چنین نظریه داشت که اصلاً دین باید نباشد، حتی در مسجد و مدرسه اهل دین و مسلمان را نمی گذاشتند. آنها در



نظام دین را قبول نداشتند حتی در مدرسه، مسجد و خانقاه هم اهل دین را نمی گذاشتند.

و دوم نظریه سکولاریزم غربی است. که در امریکا و اروپا است. آنها میگویند که دین باشد، ولی دین در خانه باشد، در مسجد باشد و در مدرسه باشد و البته در سطح نظام، که نظام اسلامی باشد، فیصله از نظام اسلامی باشد، حاکمیت نظام اسلامی باشد، این ایده باید نباشد. نظام باید جمهوریت باشد.

آنها جمهوریت را باز تعریف هم میکنند.

برادران محترم!

همین گپ جمهوریت را شما خوب فکر بکنید. از خود همین مردم جمهوری خواه تعریف این را پرسیان کنید. که این جمهوری چی را می گوید؟ آنها باز برایتان تعریف خواهند گفت. آنها میگویند: « حکومت مردم - بر مردم - برای مردم » یعنی :

The Government of the People -By the People- For the People

حکومت مردم - برای مردم - سر مردم.

برادرهای محترم!

توجه کنید - حکومت مردم ! یعنی اینجا مردم حاکم می باشد، الله حاکم نمی باشد. ولی ما میگوییم : إن الحكم لإلله - حکومت از الله است. حلال و حرام، این را باید الله تعالی بیان بکند. حلال و حرام باید از قرآن گرفته شود. حلال و حرام این باید از حدیث گرفته شود. حلال و حرام باید از شریعت گرفته شود.

اینها میگویند: نه ! چیزی که خواسته مردم بود، همان باید حکومت باشد. اکثر علمای امروز ما که در محفل امروز هم هستند شاید جهان گردیده باشید، سفرها کرده باشند، و یا در انترنت دیده باشند، همین فعلا در امریکا هم جنس بازها یا لواط کارها، این را به اصطلاح یک عمل قانونی در امریکا میدانند. آنها به حکومت عریضه کردند که میخواهیم کار ما قانونی شود، قاضی های خود را حکومت جمع کرده و قاضی ها فیصله کردند که برو این هم قانونی ! و قانونی هم شد. هیچ کس سرش اعتراض هم نمی کند و مرد با مرد صحیح نکاح میکند. و

یا یک زن می آید و میگوید که میخواهم همراه یک سگ نکاح کنم. قاضی میگوید: که می کنی بکن دیگر ، به ما چه ؟ ! اینطور نیست که این کار تو حرام است. به خاطر اینکه میگوید این خواسته او است. که خواسته او هست ما همراه او کاری نداریم.

برادرهای محترم !

یکی کمونیزم بود. یکی سکولاریزم. باید فرق این دو را شما خوب درک کنید.

کمونیزم میگفت که دین اصلا نباشد. نه در خانه ، نه در مسجد، نه در نظام و نه در حکومت.

سکولاریزم میگفت که دین باشد ولی در زندگی فردی، در خانه، در مدرسه ، در خانقاه، در دارالحفاظ، اما در نظام نباشد . وقتی داخل نظام امدی باید از خواسته مردم گپ بزنی که مردمی چه میگوید. اگر مردم گفت سود حلال است پس سود باید حلال باشد. اگر مردم گفت که سود حرام است پس سود باید حرام می باشد. اینجا دیگر گپ الله و رسول را هم نمی گویند که الله می گوید. همین کشورهای همجوار ما و شما هم بعضی ها سکولار هستند تا الحال در آنجا قانون انگلیس سرشان حاکم هست. با وجودیکه آنجا مسلمانان هم هستند. بخاطر اینکه آنجا جمهوریت است، جمهوریت گفته که قانون انگلیس باشد، بقیه هم گفتند: خوب باشد! و تو مخالفت کرده نمیتوانی! با وجودیکه آنجا علما هم هست ، شیوخ هم هست.

( از وسط جمع کسی بلند شد و صدها نفر با شعار :

مرگ به دموکراتیزم - مرگ !

مرگ به سکولاریزم - مرگ

زنده باد اسلام - زنده باد !

زنده باد نظام اسلام - زنده باد ! چندین مرتبه بلند نعره زدند. )



شیخ عبدالسمیع غزنوی بحث خود را چنین ادامه داد:

برادرهای محترم!

دین اسلام ما و شما دین وسط است. دین وسط چه معنی؟ یعنی که در تمام ابعاد زندگی اگر زندگی شخصی تو باشد، خانوادگی باشد، سیاست باشد، اقتصاد باشد، عبادت باشد، معیشت باشد، هرچه که باشد، این باید مطابق نظام اسلام باشد، این باید مطابق گفته الله و رسول الله صلی الله و علیه و آله و سلم باشد.

کمونیسم! که میگوید، اصلا اسلام نباشد!! کمونیسم را در اصطلاح ادیان انگلیسی می گویند که شکل دیگری از سکولاریزم است و او را چنین تعریف میکنند: *Not religious* یعنی نظریه ای که میگوید دین بلکل نباشد. اما سکولاریزم غربی و یا اروپایی را شکل دیگری تعریف کرده و میگویند: دین باشد اما *Anti-Religious* یعنی ضد دین باشد. و ضد دین در سیاست است و نه جای دیگر. اکثر مردم میگویند: نگاه کن، این که تو را از نماز منع نمیکند! این که تو را از روزه منع نمی کند. راستی هم در امریکا مردم روزه می گیرند. در امریکا مدارس موجود است. در امریکا مردم نماز می خوانند. در امریکا سالانه ۲۰ هزار مردم به حج عمره می آیند. یکی از استادان ما هست و حالا امریکا رفته آنجا مدرسه جور کرده است. درس میخواند، تدریس میکند. همین قسم مدرسه که ما اینجا جور کردیم، او در آنجا جور کرده است. این سکولاریزم غربی است که صرف در سطح نظام میگوید از اسلام گپ نزن! دیگر در زندگی شخصی که چه می کنی کاری ندارد.

برادرهای محترم!

۴۰ سال و یا کمی بیشتر ازین، وقتی که کمونیسم به این مملکت اسلامی ما و شما یورش آورد، پدرهای ما و شما، کلان های ما و شما و شاید در مجلس حاضر از آنها کسانی در جمع ما باشند، که در مقابل کمونیسم قیام کردند. او یک جهاد مقدس بود او جهاد بخاطر اسلام و جنگ به مقابل کمونیسم بود که در سلسله آن کمونیسم شکست خورد. این را بگذارید که از افغانستان کمونیسم گلیم آن چیده شد، بلکه از جمهوریت های اسلامی که قبلا قبضه کرده بود، تاجیکستان، ازبکستان و بخارا و غیره در آن

جا هم نظریه کمونیسم ختم شد. حتی در مرکز کمونیسم، مرکز روسیه - مسکو، آنجا هم حالا نظریه کمونیسم ختم شده است. آنجا حالا مساجد است. مردم را دعوت میکنند. نماز می خوانند. حال آنکه در آنوقت درینجا در کشور خودمان، کسی نماز را اجازه نمی داد و آشکارا نماز خوانده نمی توانست. او واقعا یک جهاد مقدس بود. اکثر مجاهدین به مجلس حاضر شاید باشند پدرهای ما و شما و کلان های ما و شما، متاسفانه و بدبختانه نتیجه جهاد که یک نظام اسلامی باید می بود، نتیجه جهاد که یک حاکمیت اسلامی باید می بود، او برعکس شد. مجاهدین ما بین خود یکی با دیگری جنگیدند. او صحنه ها را اکثر برادرهای ما و شما شاید به یاد داشته باشند. تنظیم های مختلف بود، مابین خود مسلمانان را می جنگانیدند، در سر یکدیگر خود میخکوبی می کردند، پستان های زنان را به اصطلاح قطع کردند، کابل به ویرانه ای تبدیل شده بود که به روز روشن ادم آنجا می ترسید، آیا واقعا این جهاد بود؟! این آرمان جهاد بود؟! این مقصد جهاد بود؟! این آدم کشی، این خانه جنگی بود. مابین خود جنگیدند. بنا به این شر و فساد که در خاتمه آن جهاد مقدس از دست بعضی مفسدین آمد، بگذاریم! من اینطور نمی گویم که آن جهاد نبود، اگر او جهاد نمی بود، اگر آن پدرها و کلان های ما جهاد نمی کردند، شاید حالا نام من «عبدالسمیع کوف» میبود. نام دیگری شاید غلام کوف می بود، اندریکوف و گورباچوف و خرشچف و غیره. حالا باید نام های ما و شما اینطور می بود. من اگر حالا مسلمان هستم و من حالا که یک ملا هستم، من اگر حالی معلومات اسلامی دارم، برکت همان جهاد سابقه بود. اگر او جهاد نمی بود، اینطور مسلمان نمی ماندیم ما. شما بروید به جمهوریت های ممالک اسلامی آنجا پرسان کنید، بسیاری مردم است که قران را صرف می شناسند که این کتاب الله است. اما یاد ندارد. اینکه زیر سلطه کمونیسم، وقت خود را تیر کرده است. ما و شما الحمد الله از دین خود خبر داریم، دین خود را میشناسیم، پنج بنای اسلام را می شناسیم، نماز را میشناسیم. به هر حال، ثمره آن جهاد بعضی مردم شر پسند بودند که او ثمره را به خاک نابود کردند. همان بود که علمای کرام و تحریک طالبان بنا به مسئولیت اسلامی و دینی خود در مقابله این مفسدین، برخاستند، نه در مقابل مجاهدین! مجاهد مخلص کسی که بخاطر اعلا کلمه الله جنگیده بود و از بین بردن کمونیست ها. آن مجاهدین همراه تحریک امارت طالبان یک جا شدند



بخاطر آن نیامده است که آن مجاهدین سابقه را بگیریم، تهذیب بکنیم، و یا آنها را تهدید بکنیم، و یا آنها را زجر بکنیم، بلکه اینها بخاطر تحقق آرمان های جهاد سابقه، قیام کرده اند. بخاطر همان آرمانی که ما در مقابل کمونیزم، یعنی آرمان یک نظام اسلامی داشتیم، که متاسفانه او به خانه جنگی مفسدین بدل شد. امارت اسلامی بخاطر تحقق این آرمان قیام کرده است. تاکید میکنم امارت اسلامی دست نشانده کسی نیست. و بعضی مردم فکر نکنند که ما در مقابل مجاهدین به پا خاسته ایم و یا ما در مقابل آن کسانی به پا خاسته ایم که در مقابل کمونیزم جهاد کرده اند، بلکه اکثر رهبران امارت اسلامی، از مجاهدین سابقه بود. قیام امارت اسلامی در مقابل این مفسدین بود.»

به تعقیب این سخنرانی خود، روی مسئله احزاب از دیدگاه اسلام پرداخت و به تعقیب آن جبهه مقاومت را کوبید و گروه های خورد و ریز را که در افغانستان علیه امارت قیام میکنند مورد انتقاد قرار داد و آنان را مورد ترحم خواند و گفت اینها مردمان حقیری هستند که فکر میکنند امارت اسلامی با چنین وز-وز های باد شکنندگی حاصل میکند بلکه برعکس، خود را و مردمانی که اطراف خود جمع کرده اند تباه خواهند کرد. ما از نمونه های این گروهک ها مثل جبهه مقاومت میخواهیم که دست از برادر کشی بردارند و به صفوف امارت اسلامی بپیوندند.

پس از پایان سخنرانی وی، بخش دوم برنامه که رژه عساکر نظامی شان بود آغاز و در ختم رژه برای ۱۵۰۰ نفر نان چاشت تهیه کرده بودند. پس از نان مراسم ۹ سنبله را خاتمه دادند.

پایان

[www.afghanistanarmy.org](http://www.afghanistanarmy.org)

و یکجا در مقابل فساد جنگیدند. همان بود که جلوی فساد چیده شد خانه جنگی خاتمه یافت ولی متاسفانه که بعضی از مردم بنام یکی دیگر به سکولاریزم غربی پناه بردند. به امریکایی ها پناه بردند. از وقتی که ما از دام روس خلاص شدیم، ما را به دام به اصطلاح امریکا انداختند. امریکا و ۴۰ مملکت متحدشان به افغانستان یورش آوردند اینبار نسخه کفر را، اینبار نسخه لادینی را بدل کردند. گفتند که مسجد باشد، مدرسه باشد، خانقاه باشد، ریش باشد، نماز باشد، خوب این کل شان در زندگی شخصی باشد اما به سطح نظام، باید دموکراسی باشد، آزادی باشد، جمهوریت باشد، یعنی حکومت مردم - بر مردم - برای مردم باشد. حاکمیت، حاکمیت الله نباشد، حاکمیت، حاکمیت مردم باشد، خواسته مردم که هرچه بود، همان باید بر سر مردم مسلط باشد. این تعریف جمهوریت با این آیت: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ تَكْرُورًا» مغایرت صریح دارد. باز تحریک اسلامی، امارت اسلامی به اساس مسئولیت خود، به اساس فریضه دینی خود، به اساس فریضه اسلامی خود در مقابل این نوع ثانی کفر، در مقابل این سکولاریزم غربی، در مقابل این سکولاریزم اروپایی، قیام می کند، جهاد می کند، تا اینکه بیست سال الی بیست و یک سال تمام، متحدین امریکایی ها اینجا اظهار شکست میکنند، امارت اسلامی به این خاک پاک مسلط میشود.

برادرهای محترم!

این همان ضرورت هایی بود که بخاطر آن، دو بار امارت اسلامی قیام کرده و در مقابل مفسدین و در مقابل کفر آنها جهاد می کنند. نمبر اول اینکه بعضی از مردم شرور آرمان جهاد ما را به خاک یکسان کرده بودند، نمبر دوم باز همان مفسدین رفتند و در دامن سکولاریزم غربی سقوط کردند، سکولاریزم غربی را با همه گندگی هایش سر امارت اسلامی آوردند، و اینجا بسیار مجاهدین را بندی کردند، گوانتانامو و دیگر بندی خانه ها و بگرام و پل چرخ از هزاران مجاهد پر شده بود، باز مجاهدین امارت اسلامی در مقابل آنها قیام کردند.

برادرهای محترم!

امارت اسلامی مخالف جهاد نیست. مخالف مجاهدین نیست. این یک نظام دست نشانده کسی نیست. این



## کی میروند ز خاطر، خون روان مردم! پیام حمایت به خیزش های اخیر مردم ایران



مهسا (ژینا) امینی ۲۲ ساله و اهل شهرستان سفز روز سه شنبه ۲۲ سنبله در شهر تهران توسط نیروهای گشت ارشاد اسلامی این بنیادگرایان متحجر، به جرم بی حجابی دستگیر و دو ساعت بعد، بدن نیمه جان او در حالی که از گوش وی خون جاری بود، به بخش مراقبت های ویژه شفاخانه کسری منتقل و به گفته داکتران مربوطه، در حالت کما بر اثر سکتة مغزی جان داد.

جان دادن، مهسا امینی، نقطه عطفی برای خیزش های مردم ایران رقم زد. خیزش هایی که با حمایت بی سابقه همراه بود. خیزش های که علیه نظام بربریت زن ستیز به راه افتاد. نظام متحجر و تاریک اندیشی که ۴۴ سال است بر آریکه قدرت به حمایت مستقیم باداران امپریالیزم امریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان، تکیه زده و در طی این مدت با فرمان متحجرانه خمینی حجاب اجباری زنان را در سراسر ایران تحمیل نمود. نظامی که باعث کشتار وحشیانه تابستان ۱۳۶۷ در ایران گردید. نظامی که بارها باعث سرکوب جنبش های دانشجویی ایران شده است. نظامی که برای جلوگیری از حاکمیت نیروهای انقلابی ایران دست به هر جنایت و ددمنشی زده و بهترین فرزندان ایران زمین را به قربانگاه تاریخ فرستاده است. نظامی جان سخت، ددمنش، متحجر و بنیادگرا، نظامی متعصب که تاریخچه آن روز به روز به طرف زوال و نابودی سوق می یابد.

تا جایی که تجربه نشان داده است، سیاست رژیم ددمنش ایران که در راس آن خامنه ای و سپاه کشتارش با جنایت و خون ریزی، فریب و نیرنگ حاکمیت می کنند را نمیتوان با خیزش های خودجوش توده ای و دفاع مشروع ساقط نمود، اما این خیزش ها هرچه باشد، جرقه ای است که میتواند خرمن هستی رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی را به آتش کشد. وظیفه تک تک انقلابیون است که از چنین خیزش های مردمی به دفاع برخاسته و آنرا سمت و سوی انقلابی بدهند. خواسته های صنفی چنین تظاهرات ها و حرکت های خودجوش توده ای باید تکامل نماید و به سمت براندازی برج و باروی رژیم تئوکراتیک جمهوری اسلامی حرکت داده شود.

برای استقرار یک رژیم کاملا دموکراتیک که بر منافع علیای خلق ایران بنا شود، یگانه راه نجات، بسیج عمومی توده ها بر محور خطوط انقلاب دموکراتیک نوین و کسب قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی و به زیر کشیدن رژیم ددمنش و خونخوار جمهوری اسلامی ایران خواهد بود و بس!

خویش را اعلام میدارد. نظام تئوکراتیک که با جبر و اکراه بر مردم تحمیل گردد، قابل پذیرش نیست و به امید آنکه خیزش های مردم ایران نقطه عطفی باشد برای یک حرکت انقلابی مبنی بر براندازی نظام جمهوری اسلامی در ایران.

ما امیدواریم که بتوانیم دوشادوش هم به مصاف کارزار همسوئی و هماهنگی مبارزاتی انقلابیون ایران - افغانستان رفته و برای سرنگونی رژیم های مستبد تئوکراتیک بنیادگرای اسلامی چه از نوع امارت اسلامی افغانستان و چه از نوع جمهوری اسلامی ایران گام های ارزنده برداریم تا باشد مردم با قهر انقلابی خویش حقوق از دست رفته شان را باز یابند و ماشین استبداد تئوکراتیک اعمال شده را درهم شکسته، فردای درخشان برای خلق ستمدیده هر دو کشور به ارمغان آوریم.

زنده باد مبارزات قهرمانانه زنان ایران

زنده باد مبارزات توده ها برای آزادی و دموکراسی

به پیش در راه برقراری جمهوری دموکراتیک نوین

انقلابی خلق در ایران و افغانستان

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان



## شورش برحق است!

## از کرنش و سازش اجتناب کنید، علیه امارت اسلامی طالبان به پا خیزید!



می‌دادند، از همین خاطر هم هست که تظاهراتی که بعد از حمله انتحاری بالای مرکز آموزشی «کاج» در کابل، هرات، بامیان، بلخ، کاپیسا، کویته، اسلام آباد علیه کشتار ددمنشانه به راه افتاد با شعار «نسل کشی هزاره ها را متوقف کنید» همراه شد و سپس فراخوان تظاهرات سراسری به روز شنبه ۸ اکتوبر ۲۰۲۲ در سراسر جهان رسانه ای شد که با حمایت بیشتر از مهاجرین افغانستانی مقیم بیشتر از ۹۰ کشور جهان همراه گردید.

مرکز آموزشی «کاج» در کوچه نقاش دشت برچی، در مربوطات حوزه سیزدهم امنیتی کابل موقعیت دارد و پیش از این در سال ۱۳۹۷ زیر نام کورس «موعود»

اصطلاح «نسل کشی» (Genocide) اولین بار در سال ۱۹۴۳ توسط رافائل لمکین، حقوقدان یهودی پولندی به کارگرفته شد که بیشترین بحث آن متمرکز بر کشتار گروهی است. کشتاری که با قصد از بین بردن کامل یا بخشی از یک گروه خاص قومی، نژادی و مذهبی انجام شود.

کشتار وحشیانه و ددمنشانه که بالای مرکز آموزشی «کاج» به صبح روز جمعه تاریخ ۸ میزان ۱۴۰۱ خورشیدی، انجام یافت، منجر به جانباختن ۶۰ تن و زخمی شدن بیش تر از ۱۱۰ تن از شاگردان این مرکز آموزشی انجامید که بیشترین آنان را دختران جوان ملیت هزاره تشکیل

جنبش مبارزاتی زنان که آسیب پذیرترین قشر اجتماعی و هم‌زمان پیشتازترین جنبش کنونی کشور را می‌تواند تشکیل دهد، تقویت نموده، سازماندهی نموده و منسجم‌شان سازیم:

به این ترتیب وظایف مبارزاتی جنبش زنان در افغانستان را می‌توان به ترتیب ذیل بیان نمود:

۱. اولین وظیفه و وظیفه عمده جنبش زنان در افغانستان، مبارزه علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان اشغال‌گر بین‌المللی‌شان است. جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شوونیستی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط احزاب مرتجع و خائنین ملی مورد سوء استفاده قرار بگیرند. مبارزه علیه اشکال مختلف شوونیسم مرد سالار که تحت نام‌های مذهب، سنت، تقدس خانواده و غیره اعمال می‌گردد، به مثابه وظیفه خاص جنبش زنان باید برنامه ریزی گردد.
۲. مبارزه برای گسترش جنبش سیاسی سکولار در جامعه مبتلا به بنیادگرایی چند جانبه افغانستان، یکی از وظایف مهم مبارزاتی جنبش زنان را تشکیل می‌دهد. بنیادگرایی، چه در چهره رژیم دست‌نشانده امارت اسلامی طالبان خود را نشان دهد، چه در چهره پان‌اسلامی بنیادگرایان جهادی و غیر جهادی و نیروهای مرتجع اشغال‌گر داعشی آن، برای جنبش زنان زهر کشنده است و این جنبش هیچ چاره‌ای جز مبارزه جدی و پیگیر علیه آن را ندارد.
۳. جنبش مبارزاتی زنان، چنان‌چه بخواهد دور نمای نابودی کامل ستم بر زنان و سرنگونی کامل شوونیسم مرد سالار را نصب‌العین خود قرار دهد، باید به مثابه بخشی از مبارزه برای سرنگونی کامل نظام استعمارگرانه و ستم‌گرانه موجود و برقراری یک نظام عادلانه‌ای که جهت‌گیری اش به سوی رفع هر گونه استثمار و ستم باشد، پیش برده شود. ازین جهت جنبش مبارزاتی زنان باید در پیوند فشرده و ارتباط متقابل تنگاتنگ با مبارزات طبقاتی زحمت‌کشان علیه استثمار طبقاتی، مبارزات ملی علیه هر شکلی از ستم امپریالیستی و مبارزات ملیت‌های تحت ستم علیه ستم ملی شوونیستی قرار داشته باشد.

فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۹۷ این مرکز آموزشی مورد هدف حمله انتحاری مرگبار قرار گرفت و پس از آن نام کورس را از «موعود» به «کاج» تغییر دادند.

این بار اول نیست که صرفاً ملیت هزاره و یا فرقه مذهبی خاص مورد آماج حملات ددمنشانه نیروهای تندرو پان‌اسلامیستی که مسئولیت اکثریت این حملات را داعش بعهدہ گرفته است، قرار می‌گیرند، بل که این‌گونه جنایات حتی در زمان حاکمیت کرزی و غنی، دو مترسک دست‌نشانده امپریالیست‌ها نیز تکراراً اجراء شده است و منجر به قتل بسیاری از مردمان ستم‌دیده اهل هنود، سیک، سنی مذهب، قندهاری و کندزی و سایرین نیز شده است و تداوم این کشتار وحشیانه تا کنون و در زیر چتر امارت اسلامی طالبان هم‌چنان ادامه دارد.

توفان توییتری که با هشتک « نسل کشی هزاره‌ها را متوقف کنید » [ [#StopHazaraGenocide](https://twitter.com/StopHazaraGenocide) ] تقریباً یک روز پس از حمله به مرکز آموزشی «کاج» سراسری شد و پس از گذشت چند روز از مرز شش میلیون نفر گذشت. هم‌زمان با توفان توییتری زنان شجاع این خطه علیه بنیادگرایی که آماج حملات آنان زنان مبارز منحصیث جنس درجه دوم - علم و دانش و فرهنگ مترقی منحصیث روبنای فرهنگی - ملیت هزاره و شیعیان افغانستان منحصیث فرقه مذهبی خاص، تشکیل می‌دهد، تظاهرات‌هایی به راه انداختند که با سرکوب قهری طالبان روبرو گردیدند.

تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان همواره شاهد رنگین شدن زمین توسط خون توده‌های محروم و پابرنه‌ای این خطه بوده است. وظیفه تک‌تک ماست که خون توده‌های پابرنه، کارگران، دهقانان، روشنفکران و در گام نخست روشنفکران انقلابی، را نباید فراموش کنیم، بل که باید برای رهایی ازین وضعیت اسفناک اجتماعی که همواره از میان توده‌های بینوای این سرزمین قربانی می‌گیرد، ایستادگی نمود و تمامی جنایت‌کارانی که دست‌شان به خون توده‌های مظلوم و بی‌دفاع رنگین است به دادگاه انقلابی و مردمی به محاکمه کشانیم.

ما در مقابل موج عظیمی از ستم‌گری‌های جاری در افغانستان و تحمیل جباریت قرون وسطی امارت اسلامی طالبان در کشور مواجه هستیم که باید در صف مقدم آن



سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان يك وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

جنبش مبارزاتی زنان افغانستان نیازمند حمایت‌ها و هم‌کاری‌های گسترده جنبش‌های مبارزاتی زنان کشورهای مختلف جهان، به ویژه حمایت‌ها و هم‌کاری‌های جنبش‌های مبارزاتی زنان کشورهای منطقه، می باشد.

**پس با رسالت و آگاهی خرابین نیروهای انقلابی و**

**آگاه با تمام توش و توان به پیش !**

**به پیش در راه تامین هرچه وسیعتر اتحاد و انسجام**

**نیروهای انقلابی افغانستان !**

**به پیش در راه اعتلاء هرچه بیشتر جنبش**

**آزادیخواهانه و شگوفایی مقاومت ملی مردمی**

**انقلابی علیه امارت اسلامی افغانستان، نیروهای**

**اشغالگر مرتجع داعشی و حامیان بین المللی شان !**

**زنده باد مبارزات توفنده زنان افغانستانی در سراسر**

**جهان !**

**کمیته اتحاد و انسجام نیروهای**

**انقلابی افغانستان**

۱۷ میزان ۱۴۰۱ خورشیدی

۹ - اکتوبر ۲۰۲۲ میلادی

[www.afghanistanrmy.org](http://www.afghanistanrmy.org)

۵. تجارب بدست آمده در طول هشتاد سال اخیر در افغانستان نشان داده است که جنبش زنان تا زمانی که از بالا دامن زده شود و قشر کوچکی از زنان را در بر بگیرد، سود چندانی برای توده‌های زنان نخواهد داشت و وضعیت آن‌ها را اساساً تغییر نخواهد داد، بل که باید جنبش زنان را توده‌ای ساخت و از پایین بسیج و سازماندهی نموده بر برج و باروی نظام تئوکراتیک بنیادگرای امارت اسلامی که عامل وحشت و دهشت هستند، حمله ور شد.

۶. ازینجهت کاملاً لازم است که برای توده‌بی ساختن جنبش مبارزاتی زنان تلاش و کوشش مستمر و پی‌گیر به عمل آید. جنبش مبارزاتی زنان نباید صرفاً يك جنبش مبارزاتی روشنفکرانه باقی بماند، بل که کاملاً لازم است که به يك جنبش مبارزاتی توده‌بی، که خیل عظیم زنان زحمت‌کش را آگاهی دهد و آنان را بسیج و سازماندهی نماید، مبدل گردد.

۷. جنبش مبارزاتی زنان افغانستان باید در پیوند فشرده با جنبش‌های مبارزاتی زنان سایر کشورهای جهان، بخصوص زنان کشورهای منطقه، پیش برده شود. جنبش‌های مبارزاتی زنان در کشورهای مختلف، بخصوص کشورهای منطقه، باید متقابلاً هم‌دیگر را حمایت و تقویت نمایند. این حمایت و تقویت متقابل باید هم جنبش مبارزاتی زنان در داخل این کشورها و هم حرکت‌های مبارزاتی خارج کشوری زنان این کشورها را در بر بگیرد.

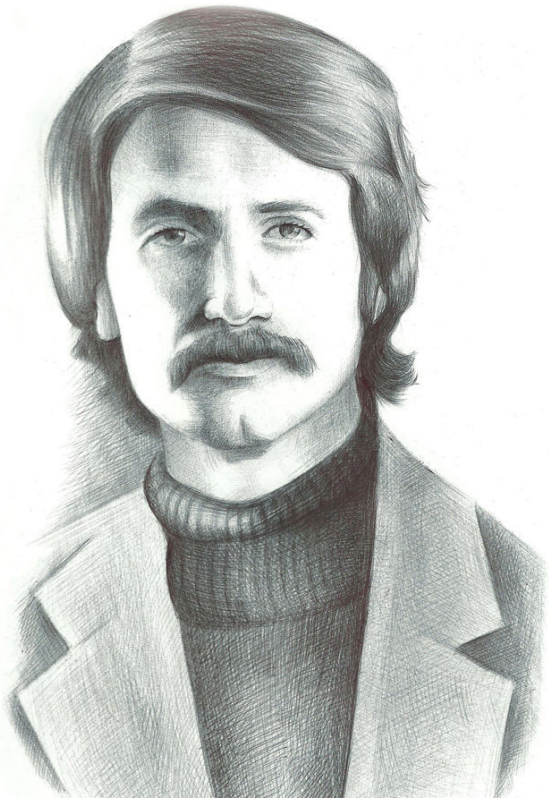
با توجه به تمامی وظایف مبارزاتی مطرح شده در فوق، روشن است که یکی از وظایف مهم جنبش انقلابی داخل افغانستان و هم‌چنان دسته‌های انقلابی خارج کشوری افغانستانی، تقویت جنبش مبارزاتی زنان، به مثابه يك جنبش مستقل مبارزاتی است. اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو این که نهایتاً در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده، یعنی مبارزه و مقاومت علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان بین المللی شان، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در





## تو همانی که زمان، جاری بیرحم خموش قله‌ی نام بلند تو نیارد شستن!

شعر از زنده یاد حیدر لهیب



تصویر زنده یاد حیدر لهیب

تو همانی که زمان  
این کدامین صخره است  
وین کدامین دریا  
کاین چنین نام ترا می خواند  
وین کدامین نفس سبز نسیم  
کاین چنین روح تو در آن جاری است!  
در سرایشیب زمانی که دگر یادم نیست  
شاید آن لحظه‌ی آغاز، که کرد  
یوحنا تصویرش:

«واژه بود

واژگان نزد خدا

واژگان نیز خدایی بودند.»

چشمه‌ی سرد نگه بودم و بنشسته به رخساره‌ی تندیس قرون

یا چنان روشنی

در علفهای شب آلود سپهر

که تو از باغ صدای باران

جرقه واری بدرخشیدی و من

چون تمامیت یک حجم شگفتن گشتم

و تمامیت یک پنجره از شعر نزول خورشید

پس آن حادثه، روز.

همچو آن حجت آواره - که پشتاره به گلبانگ خرد بست و همه وادی اندوه پیمود

از سپیدی فلق در نگه جابلسا

تا غروب شفق جابلقا

و مقرنس ها را

به اجابت می خواند -

همه تسبیح ترا می گفتند.

سفری رفتم در حجمی سبز

تا به هشیاری آب

تا به احساس گیاه

تا به اندیشه ی سنگ

تا به اشراق نسیم

تا صمیمیت خاک

و به گردونه ی خورشید دران جاده ی روز



راه ها پیمودم  
تا بدان جنگل گهنامه‌ی بلخ  
و در آن ساحت هم‌رنگ اثیر  
باغبان گل آتش گشتم  
گاتها هیومه‌ی آتشکده‌ی دهنم بود  
یشتها رود سپید مهتاب  
که به بنیاد ستبرینه‌ی موم کشمیر  
آب بالنده‌ی آتش می ریخت  
و کبوتر بچگان با نجوا  
روی انبوهی انگشتانش  
خواب فردای دگر می جستند  
خواب برگشتن زردشت ز آتشکده‌ی سرخ فلق.  
شیهه‌ی رخس ز اصطبل فراموشی و غوغای بهین تهمتن از چاه شغاد  
زابلستانم برد.  
شیر حماسه ز پستان سحر نوشیدم  
که برین نامه‌ی آن واحه به آدین گیرم  
واژه ها تا که ز سرچشمه‌ی خود  
سوگوارانه خروشان می گشت  
خشم آرش می شد  
و غریو رستم  
و غرور سهراب.  
کسوت فتح سیاوش به برم کردم و خورشید به مشتم جا کرد.  
باغ آتش را  
مغرور سمندر گشتم  
و در آن مفصل چون برزخ قرن  
تخمه‌ی سبز نجابت گشتم  
و پی افگندم از نظم یکی کاخ بلند  
که نیابد هرگز  
نه زباران و ز باد  
هیچگه رنگ گزند.  
من ملك بودم و فردوس برین جایم بود  
به تو لای تو از عرش تبرا جستم  
نغمه‌ی نای روانم زنیستان مهین میقات  
گشت زندانی دیجور در آن دیر خراب آبادی  
که ترا می جستم  
لیک فریاد مرا



مطلع شمس ز پژواک پر از جذبه‌ی کوه‌ها نوشید  
من همان ذره‌ی شمس  
قصه پرداز شگرد خورشید  
که نه شب بودم و نه راوی و نه برده‌ی شب  
و در آن روز بزرگ  
تا که میهمانی آینه پذیرایم گشت  
پایه‌ی دار ز بنای نخست و فرجام  
قامتش را افراشت  
و از آن لفظ انا الحق به شهادت پیوست  
باز خاکسترم آن جوهر بی تاب انا الحق ز روان دجله  
چون شباهنگ نوا سر می داد  
شیخ اشراق منم، ققنوس آتش پرداز  
کز شهود خرد سرخ چنان آیت نور  
کاروانهای درا  
ره کشف دگری می سپرند  
چون صغیر پر جبریل به اقصای زمین موعود.  
و چو وقت سحر از غصه نجاتم دادند  
واندران ظلمت شب آب حیاتم دادند  
کشتی ام را ز نفسهای یکی شرطه‌ی دور  
به سبکباری ساحل راندم  
سبیدی سیب کزان باغ غزلها چیدم  
همگی طعم تو داشت.  
واژه‌ی هیچ نبود  
و تو بر تارک هر اسطوره  
نفس سبز تکلم خواندی  
در همه آبی ایوان فلق  
گل ابریشمی نور ز لبهای نوازشگر تو پر بار است  
و از آن لحن نکیسا که غنوده است به شبهای صدات  
نسترنها همگی خواب شگفتن بینند.  
سطر برجسته‌ی شهنامه‌ی هستی از توست  
ابدیت با تو  
و نهایت با تو  
تو همانی که زمان، جاری بیرحم خموش  
قله‌ی نام بلند تو نیارد شستن!

« .... هدف عالی و دورنمای غایی بشریت پیشرو»

از دیر زمانی به این طرف رسیدن به جامعه جهانی بدون طبقات و فارغ از هر نوع استثمار و ستم طبقاتی، ملی و ملیتی و جنسیتی بوده و هست و در مواجهه با چالش‌های عمیق و گسترده مخاطره‌آمیز و دست‌یابی به فرصت‌های عظیم تاریخی ادامه یافته است. تجارب انقلابی باربار ثابت ساخته است که رهپویی اصولی مؤفقانه و پیش‌رونده در این مسیر مبارزاتی طولانی و پر پیچ‌وخم و پرفرازونشیب، بدون هدایت و رهبری پیش‌آهنگ انقلابی آگاه، کارکشته و بی‌گیر در مبارزه، نمی‌تواند ممکن و میسر باشد.

پیش‌آهنگ انقلابی باید قادر باشد که در عین حفظ دایمی دورنمای غایی مبارزاتی، در هر مرحله مشخص مبارزه، تیورهای اندیشه‌های پیش‌رو عصر را با شرایط مشخص کشور و انقلاب کشور با مهارت تلفیق نماید و نقش انقلابی کشوری، منطقه‌یی و بین‌المللی خود را با اصولیت و شجاعت بر عهده بگیرد. بدون نقش رهبری کننده این پیش‌آهنگ انقلابی، کشتی مبارزات دموکراتیک نوین در کشور فاقد استقامت استراتژیک و قطب‌نمای هدایت کننده خواهد بود و خواهد شد و در تلاطمات توفان‌های اوقیانوس‌های بی‌کران رزم و بی‌کار انقلابی به رهگمی خواهد افتاد و عاقبت درهم کوبیده خواهد شد.

پس با توجه به رسالت تاریخی نیروهای انقلابی آگاه و با توجه به تهدد خرائین به منافع علیای توده‌ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!

«کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»

«۲۴ قوس ۱۴۰۰»



لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز  
سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز  
های آسوده نشین لب ساحل بر خیز  
که ترا کار به گرداب و نهنگ است هنوز  
از سر تیشه گذاشتن ز خردمندی نیست  
ای بسا لعل که اندر دل سنگ است هنوز  
باش تا پرده گشایم ز مقام دگری  
چه دهم شرح نواها که بچنگ است هنوز  
علامه اقبال لاهوری

وبسایت رسمی کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان:

[www.afghanistanarmy.org](http://www.afghanistanarmy.org)

آدرس ارتباطی با ما:

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)